[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم/ شمارهٔ ۳۸/ پاییز ۱۳۹۷

عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس

فاطمه جان‌احمدی[۱]
آرمین‌دخت امین[۲]

چکیده: فاس یکی از مهمترین، متمایزترین و تأثیرگذارترین پایتخت‌ها در گستره‌ی تمدن اسلامی در مغرب الاقصی است که توسط ادریس‌بن‌ادریس‌بن‌عبدالله (۱۸۷-۲۱۳ق./ ۸۰۳-۸۲۸م) در میانه سال‌های ۱۹۲-۱۹۳ ق. تأسیس گردید. میزان تأثیرگذاری فرهنگی و تمدنی فاس در مغرب الاقصی معلول عواملی چند از جمله مکان‌گزینی ژرفنگرانه و دقیق آن است. بر این اساس پژوهش پیش رو به بررسی علل و عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر این مکان‌گزینی می‌پردازد. پژوهش به این نتیجه دست یافت که عوامل بازدارنده و تهدیدآفرین سیاسی و جغرافیایی در درون و بیرون قلمرو حاکمیتی ادریس دوم او را برآن داشت که پایتخت خود را از شهر تا اندازه‌ای دور و غیراهبردی وَلیلَی به عنوان مرکز سیاسی بربرهای اوربه در نزدیکی قلمرو امویان اندلس به نقطه‌ای مرکزی در قلب مغرب‌الاقصی انتقال دهد. وی در این مکان‌گزینی موفق شد علاوه بر فاصله گرفتن از مرکز رؤسای جاه‌طلب قبیله اوربه و استقرار در پایتختی مستقل با ساختار و ماهیتی جدید و نیز مصونیت نسبی در مقابل حملات احتمالی امویان اندلس (۱۳۸-۴۲۲ ق./۷۵۶-۱۰۳۱ م)، با استقرار در میانی‌ترین نقطه مغرب‌الاقصی ضمن رصد مناطق مهم و استراتژیکی مغرب‌الاقصی و مغرب‌الاوسط و حرکات حکومت‌های رقیب بنورستم (۱۶۱-۲۹۶ق./ ۷۷۸- ۹۰۹م)و بنومدرار(۱۵۵-۳۶۶ق./ ۸۲۳-۹۷۷ م)، بر بخش‌هایی از اقیانوس‌اطلس نیز نظارت داشته باشد. در این مکان‌گزینی برخورداری از موقعیت ممتاز تجاری و سوق‌الجیشی، موقعیت ممتاز زیست‌محیطی و نیز مسائل دفاعی برای دستیابی به پایتختی ماندگار و تأثیرگذار در نظر گرفته شده بود.

واژه‌های کلیدی: ادریسیان، پایتخت، عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی، فاس، مغرب الاقصی، وَلیلَی

---

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس F.janahmadi@modares.ac.ir
۲ دکترای تاریخ اسلام (نویسنده مسئول) amin228@ymail.com
تاریخ دریافت:۹۶/۱۱/۰۴ تاریخ تایید: ۹۷/۰۴/۰۹

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

Geographical and Political Factors Affecting Location of Idrisid Capital in Fes

Fatemeh Janahamadi[1]
Armindokht Amin[2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

Abstract: Fes is one of the most important, most distinctive and most influential capitals in the Islamic civilization in al-Maghreb al-Aqsa, established by Idris-ibne-Idriss-ibne-Abdullah (803-828 AD) in the middle of the year 808-809 AD. The cultural and civilization influence level of Fes in al-Maghreb al-Aqsa is determined by some factors such as its deep and precise location. Accordingly, this research tries to examine the geographical and political factors influencing this location. The results of the research show that the political and geographical threats and deterrents inside and outside the sovereignty led Idris II to transfer his capital from the remote and non-strategic city "Walilay" as the political center of the barbarians of Urabeh near the realm of Umayyad of al-Andalus to the central place at the heart of al-Maghreb al-Aqsa. In this regard, he could find a relative security, in addition to getting away from the center of the ambitious chiefs of Urabeh tribal and settling in an independent capital with a new structure and nature against the possible attacks of Umayyads of al-Andalus (756-1031 AD). By deployingin the middle of al-Maghreb al-Aqsa observing important and strategic areas of al-Maghreb al-Aqsa and al-Maghreb al-Awsat, and movements of rival regimes such as Benurustam (778-909 AD) and Benuemedrar (823-977 AD), he was able to monitor parts of the Atlantic. In this location, enjoying a privileged position in commercial and strategic planning, a privileged environment and defensive issues were taken to achieve a lasting and influential capital.

Keywords: Idrisid, capital, effective factors in location, Fes, al-Maghreb al-Aqsa, Walilay

1 Associate professor of the Department of History at Tarbiyat Modarres University
F.janahmadi@modares.ac.ir
2 PhD History of Islam (corresponding author), amin228@ymail.com

مقدمه

مکان‌گزینی از نخستین و مهم‌ترین عوامل نقش آفرین در پایایی و تـأثیرگزاری یـک شـهر یـا پایتخت در هر تمدنی به شمار می‌رود. به گونه‌ای که میان مکان‌گزینی یک شهر یا پایتخـت و تأثیر و تأثرات تمدنی آن در طول تاریخ رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در این زمینه شهرها و پایتخت‌هایی که در نقاط مرکزی‌تری واقع شده و از زیر ساخت‌های لازم راهبردی، زیستی و رفاهی ضروری برخوردارند به موازات توسعه بیشتر، تأثیرات تمـدنی بیشـتری را نسـبت بـه شهرهای حاشیه‌ای و غیر مرکزی در فضای پیرامونی خود اعمال می‌نمایند. ظهـور و گسـترش اسلام و تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل مسلمان و انقلاب شهرسازی ناشی از ایـن رویداد به پیدایش و ایجاد کلان شهرها و پایتخـت‌هـایی در مشـرق و مغـرب قلمـرو تمـدن اسلامی منجر گردید که هر یک تأثیرات قابل توجهی را در اعتلای سطح فرهنگی و تمـدنی سرزمین‌های مفتوحه و ارتقای آن آفریدند. تا جایی که در برخی مناطق همچون شمال آفریقـا تاسیس این شهرها و پایتخت‌ها در «تغییر مجرای تاریخ» این ناحیه و «فتح باب مرحله‌ای مهـم از تاریخ»[۱] آن نقش مهمی را ایفا نمودند. به نظر می‌رسـد کـه انتخـاب مکـان ایـن شـهرها و پایتخت‌ها تأثیر به‌سزایی در چنین نقش‌آفرینی تمـدنی داشـته اسـت. بنـابراین بررسـی علـل و عوامل مؤثر در مکان‌یابی این شهرها و پایتخت‌ها می‌تواند علاوه بـر مهیاسـاختن زمینـه‌هـای شناسایی هرچه بهتر این شهرها و پایتخت‌ها، دلایل چنین تأثیرگذاری عمیقـی را نیـز بـیش از پیش تبیین نماید. بدیهی است در این بررسی‌ها باید تمامی عوامـل درونـی و بیرونـی مـؤثر در انتقال یک پایتخت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر مـورد جسـتجو و کـاوش قـرار گیـرد. فـاس پایتخت ادریسیان علوی در مغرب الاقصی از بارزترین نمونه‌های ایـن شـهر پایتخـت‌هاسـت. پایتختی که در میانه سالهای ۱۹۳–۱۹۲ ه.ق توسط ادریس‌بن‌ادریس‌بن‌عبدالله درمغرب الاقصـی تاسیس[۲] و به دلیل برخورداری از شرایط راهبردی و جغرافیایی مطلوب و نیز در نتیجه نبـوغ

---

۱ عبدالکریم غلاب (۱۴۲۶ق./۲۰۰۵م)، *قراءة جدیدة فی تاریخ المغرب العربی مغرب الارض و الشعب عصر الـدول و الـدویلات*، دارالغرب الاسلامی، الجزء الاول، ص ۲۸۸.

۲ دربارهٔ تأسیس شهر فاس و اینکه ادریس اول یا دوم موسس آن بوده اند مطالب بسیاری به رشته تحریر در آمده است بـرای مثال نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، *ادریسیان، یافته‌های جدید*، ترجمهٔ حجت الله جودکی، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران، انتشارات باز، صص۵۰-۵۱؛ محمدعلی‌چلونگر، عصمت برزگـر (۱۳۹۴)، دولـت ادریسـیان تـاریخ سیاسـی، اجتمـاعی، اقتصادی و فرهنگی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۲۳۵ -۲۳۶. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حتی اگر به صـورت یک شهر نیمه ساز و نیمه تاسیس وجود داشت اما قدر مسلم این است که این انتقال در دوره ادریـس دوم صـورت گرفـت. تامل در نوشته‌های مورخان نشان می‌دهد که ادریس دوم برای انتخاب مکان پایتخت مورد نظر خودعلاوه بـر جسـتجوهای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

حکمرانان ادریسی در اداره امور حکومتی، علاوه بر فراهم نمودن موجبات گسترش قلمرو و ایجاد ثبات و امنیت برای حکومت ادریسیان[۱]، از همان آغاز پرشتاب گام در راه توسعه نهاد و به مرکزی برای جلب و جذب نخبگان مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی تبدیل شد. از این رو همواره در اعصار و قرون مختلف در ردیف شهرهای «کبار» مغرب‌الاقصی و پرجمعیت‌ترین آنها[۲] دانسته شده که نشان از تمایز آن در میان سایر شهرها و پایتخت‌های این ناحیه بوده است.[۳] منجّم جغرافیدان نیمه قرن چهارم هجری فاس را شهری «کثیرة الخیرات»[۴] توصیف نموده و بروسوی مؤلف و جغرافیدان قرن دهم در مورد مردمان این شهر آورده است: «و أهل فاس مخصوصون برفاهیة العیش».[۵] دیگر مورخان و پژوهشگران فاس را با عناوینی تامل‌برانگیز همچون«عاصمه سائر موریتانیا»،[۶] «قصبة[۷] بلاد المغرب، بل و بلاد المشرق و الاندلس»،[۸] «قبله‌گاه مشرقیان، مغربیان و اندلسیها»[۹] و یا «قبله‌گاه اندلس و مغرب و افریقیه»[۱۰] ستوده‌اند. چنین القاب و عناوینی نشان از اهمیت، عمران و آبادانی و جاذبه این شهر نسبت به سایر شهرها در مشرق و مغرب تمدن اسلامی بوده است. عمران و آبادانی فاس تا اندازه‌ای نظر ابن‌خلدون مورخ شهیر قرن هشتم هجری را به خود جلب نمود که در هنگام مقایسه عمران و آبادانی شهرهای مغرب‌الاقصی و مغرب‌الاوسط، این شهر را نمونه کامل

شخصی تیم ارزیابی ویژه‌ای را به اطراف فرستاد (علی جزنانی [بی‌تا]، *جنی زهرة الآس فی بناء مدینة فاس*، تحقیق: عبدالوهاب‌بن‌منصور، الرباط، المطبعه الملکیة، صص۱۸-۱۹). براین اساس نمی‌توان پذیرفت که او در انتخاب پایتخت کاملاً به ادریس اول تاسی نموده باشد.

۱ نک: چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۲۴.

۲ خیرالدین تونسی(۲۰۰۰م)، *أقوم المسالک فی معرفة أحوال الممالک*، ۲جلد، ج ۲، تونس: المجمع التونسی للعلوم و الآداب و الفنون، چ ۲،ص ۷۷۵.

۳ تا جایی که در هنگام بررسی متون تاریخی و جغرافیایی در این‌باره می‌توان بروز گونه‌ای «انقلاب جمعیتی» را در این ناحیه مشاهده و درک و دریافت نمود که به‌نوبه خود در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این ناحیه مؤثر افتاده است.

۴ إسحاق‌بن‌حسین منجم(۱۴۰۸ق.)، *آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهورة فی کل مکان*، ۱ج، بیروت: عالم الکتب، ص ۱۰۲.

۵ محمدبن‌علی بروسوی(۱۴۲۷ق.)، *أوضح المسالک إلی معرفة البلدان و الممالک*، ۱ج، دار الغرب الاسلامی – بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۴۸۹.

۶ حسن‌بن‌محمدبن الوزان الزیاتی (۲۰۰۵م)، *وصف افریقیا*، قاهره، مکتبة الاسدی، ص ۲۲۴.

۷ یکی از معانی قصبه پایتخت و مرکز است (زکریابن‌محمد قزوینی(۱۳۷۳)، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، ترجمهٔ میرزا جهانگیر قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ص ۱۹۶، پاورقی ۱).

۸ *الاستبصار فی عجایب الامصار*(۱۹۸۶م)، مولف ناشناخته، محقق عبدالحمید، سعد زغلول، بغداد: دارالشوون الثقافیة، ص ۱۸۱.

۹ محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴.

۱۰ چلونگرو برزگر، همان، ص ۱۳۱، نیز نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

عمران و آبادی در نواحی مذکور دانسته و عمران و آبادانی سایر مناطق را نسبت به این شهر مورد مقایسه قرار داده است. او در این ارزیابی وضعیت اقتصادی اصناف گوناگون شهرهای مناطق مذکور را با وضعیت اقتصادی همتایان خود در فاس مورد مقایسه قرار داده و در این راستا حتی وضع گدایان و بینوایان فاس را نیز از وضع متکدیان سایر شهرها بهتر دانسته است.[۱] چنین تفاوت چشمگیر و وضعیت در خور توجه عمرانی و اقتصادی در کنار وجود دیگر مؤلفه‌های تمدنی در عصر ادریسیان سبب گردید تا برای نخستین بار پس از فتوحات اسلامی درخت تمدن مغرب الاقصی در این شهر جوانه زده به‌بار بنشیند. از این رو اندک زمانی پس از تاسیس به عنوان مرکزی برای پرورش «علم، فرهنگ، تعلیم وتذهیب تمدن اسلامی»[۲] و نیز به عنوان سرمشقی برای ایجاد و توسعه جغرافیایی و فرهنگی دیگر شهرهای این ناحیه و سایر نواحی شناخته و ضمن حفظ رنگ و بوی اصیل تمدنی خود حتی پس از گذشت هزار سال، [۳] به لحاظ تأثیرات علمی همردیف شهرهای مقدس مکه و مدینه[۴] دانسته شد. حال باید این پرسش را مطرح نمودکه راز و رمز این عمران و آبادی و رفاه و تأثیرات همه جانبه علمی و فرهنگی این پایتخت در صفحه مغرب‌الاقصی در پس چه نکته‌ای نهفته است؟ از آنجا که «داده‌های ژئو پلیتیک» نقش به‌سزایی در نیروی حکومت‌ها یا ضعف آن[۵] و نیز اثربخشی تمدنی و فرهنگی شهرها و پایتخت‌ها ایفا می‌کنند، به نظر می‌رسد عوامل مؤثر در انتخاب مکان این پایتخت و شاخصه‌های جغرافیایی، زیست محیطی و راهبردی آن در ایجاد چنین وضعیت مطلوب و تأثیرگذار و به تبع آن در قضاوت‌ها و توصیفات مورخان و پژوهشگران بسیار کارآ و ثمر بخش بوده است. در نتیجه بررسی عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی این پایتخت می‌تواند به نحو مؤثری درپاسخ به پرسش فوق مؤثر واقع گردد. موضوعی که با وجود پژوهش‌های در خورتوجهی‌که تاکنون در مورد تاریخ حکومت ادریسیان به انجام رسیده است[۶] به صورت یک موضوع مجزا مورد بررسی واقع نشده و تنها به صورت پراکنده و

---

۱ عبدالرحمن‌بن‌خلدون (۱۳۷۵ش)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، ج۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۷۱۴-۷۱۵.

۲ عبدالکریم غلاب، همان، ص ۳۳۴، نیز نک: چلونگرو برزگر، همان، صص ۲۲۳-۲۲۹.

۳ عبدالحمید سعد زغلول [بی‌تا]، *تاریخ المغرب العربی ۲ تاریخ دول الاغالبة والرستمیین و بنی مدرار و الادارسة حتی قیام الفاطمیین*، اسکندریه: منشاة معارف بالاسکندریه، ص ۳۲۱.

۴ محمدبن‌احمد ذهبی (۱۴۰۶ ق.)، *الأمصار ذوات الآثار*، بیروت، دارالبشائر، صص۵۲-۵۳.

۵ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۸۷.

۶ در این باره می‌توان به آثاری همچون دولت ادریسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نوشته محمد علی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

جزئی در خلال سایر پژوهشها به این مسئله اشاراتی شده است. در این مورد باید خاطر نشان ساخت که با آنکه در بیشتر این پژوهش‌ها با تکیه بر گزارش‌های ابن‌ابی‌زرع، جزنانی و دیگر مورخان به عدم گنجایش ولیلی پایتخت نخست ادریسیان به عنوان عامل اصلی انتقال از این شهر به فاس اشاره شده است اما برخی پژوهشگران مسئله افزایش جمعیت در ولیلی و عدم گنجایش این شهر به عنوان عامل اصلی انتقال پایتخت ادریسیان به فاس را نپذیرفته و این انتقال را حاصل تلاش ادریس دوم در جهت رهایی از نفوذ قبیله اوربه دانسته اند.[۱] برخی دیگر به مقابله با نیروی بنی رستم در مغرب الاوسط به عنوان عامل اصلی انتقال پایتخت ادریسیان از ولیلی به فاس نگریسته اند.[۲] گاه نیز آن را پیروی از رسم «بنیانگذاران حکومت‌های مستقل در سرزمین مغرب پس از بیعت در ساختن پایتخت جدید» و اقدامی «واجب» در جهت مستحکم کردن نظام حکومتی ادریس اول تلقی نموده‌اند.[۳] اما به راستی عوامل مؤثر در انتقال پایتخت ادریسیان از ولیلی به فاس چه بوده است؟ آیا می‌توان عواملی چون افزایش جمعیت در ولیلی و عدم گنجایش آن، رهایی از قید و بند قبیله اوربه، مقابله با نیروی بنورستم در مغرب‌الاوسط و یا پیروی از راه و رسم دیگر حاکمان مسلمان را به عنوان تنها عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس در نظر گرفت؟ یا به غیر از عوامل مذکور عواملی دیگر در این مکان‌گزینی و جابجایی پایتخت دخیل بوده‌اند؟ براین‌اساس مسئله پژوهش پیش‌رو بررسی عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر انتقال پایتخت ادریسیان از ولیلی

چلونگر و عصمت برزگر؛ ادریسیان، یافته‌های جدید نوشته محمود اسماعیل؛ فاس شهر اسلام(تیتوس بورکهارت(۱۳۸۹)، *فاس شهر اسلام*، ترجمهٔ مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: حکمت، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران(مرکز مطالعات شهر تهران)؛ الطرابلسی، مصطفی بعیو(۱۳۶۷)، فاس عاصمة الادارسة، در: الرساله، العدد ۷۶۰؛صالح محمد فیاض ابودیاک(۱۴۱۰)، *الدولة الادریسیة الهاشمیة و دورها السیاسی و الحضاری فی المغرب فی عهدی الامامین ادریس الاول و ادریس الثانی*، *المورخ العربی*، العدد۴۳)؛ عبده بدوی (۱۳۸۲)، *ممالک اسلامیه قدیمه: الادارسه*، *منبر الاسلام*، *السنة العشرون)*؛ لمیا ء عز الدین مصطفی (۱۹۹۱)، قیام دولة الادارسة فی المغرب الاقصی ۲۱۳ق./۸۲۸م -۱۷۲ق./۷۸۹م)، *التربیة و العلم*، العدد۱۰) و یا پژوهش‌های کلی‌تر در رابطه با تاریخ مغرب اسلامی همچون، حسین مونس(۱۳۸۴)، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمهٔ حمیدرضا شیخی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی)؛ عبدالله ناصری طاهری (۱۳۹۱)، *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ *قراءة جدیده فی تاریخ المغرب العربی مغرب الارض و الشعب عصر الدول و الدویلات* تألیف عبدالکریم غلاب(۱۴۲۶ق./۲۰۰۵م) و یا *تاریخ المغرب العربی ۲ تاریخ دول الاغالبه والرستمیین و بنی مدرار و الادارسه حتی قیام الفاطمیین* نوشته سعد زغلول عبدالحمید اشاره نمود.

۱ نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶؛ چلونگر و برزگر، همان، ص ۲۳۷؛ حسین مونس، همان، ج۱، ص۳۵۷.

۲ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶ و اشاره او به نظر جوتیه در این باره.

۳ همو(۱۳۸۳)، همان منبع، صص۴۹-۵۰ .

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

به فاس است. لذا دراین پژوهش بر آنیم که با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع تاریخی و جغرافیایی به مجموع عوامل مؤثر بر مکان گزینی پایتخت ادریسیان در فاس دست یابیم.

بررسی علل و عوامل جغرافیایی - سیاسی مؤثر بر مکان گزینی پایتخت ادریسیان در فاس

افزایش جمعیت در ولیلی

همانگونه که می‌دانیم پس از ترور ادریس اول بنیانگذار سلسله ادریسیان، ادریس دوم با درایت راشد غلام ادریس اول و همکاری سایر بربرها به تخت نشست. پس از به تخت نشستن وی در سال ۱۸۸ق.، گروه‌های زیادی از بربرها و دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به درگاه او روانه شده با او بیعت نمودند[۱] تا جایی که سال ۱۸۹ق. در تاریخ ادریسیان به عنوان «عام الوفود» نامیده شد.[۲] بسیاری از مورخان پس از بیان خبر به تخت نشستن ادریس دوم و اقبال بیعت‌کنندگان از او، مشکلات ناشی از افزایش جمعیت در وَلیلَی و کوچک بودن این شهر را[۳] به‌عنوان عامل مؤثر در انتقال از این شهر توسط ادریس دوم و انتخاب فاس به پایتختی دانسته‌اند. به گونه‌ای که در هنگام بررسی عوامل انتقال پایتخت ادریسیان به فاس در منابع تاریخی عدم گنجایش این شهر، ناشی از افزایش جمعیت و نیز گسترش نظام اداری در آن نخستین و یا تنها عاملی است که از سوی مورخان به‌روشنی بیان گردیده است. برای مثال جزنانی پس از بیان رویکرد اعراب افریقیه و اندلس به سوی ادریس دوم و استقبال شایان وی از آنان، دراین باره می‌نویسد: «هنگامی که ادریس مشاهده نمود که امر حکومت بر او راست شد و فرمانروایی و حوزه اقتدارش بزرگ و تعداد بندگان او افزون گردید و شهر ولیلی بر آنان تنگ شد، تصمیم بر انتقال از آن گرفت و بر آن شد که شهری برای سکونت خود بنا نهد تا او و سپاهیان ویژه و صاحب‌جاهان با قدر اهل دولتش در آن سکنی گزینند».[۴] ابن‌خلدون نیز در این باره می‌نویسد: «چون شمار حواشی دولت و یاران او فزونی گرفت،

---

۱ علی‌بن‌محمدبن‌احمدفاسی ابن‌ابی‌زرع (۱۹۹۹م)، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس*، تحقیق عبدالوهاب‌بن‌منصور، الرباط: المطبعة الملکیة، ص ۲۹، جزنانی، همان، صص۱۷-۱۸.

۲ احمدبن‌محمدبن‌قاضی‌المکناسی (۱۹۷۳م)، *جذوة الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدینة فاس*، رباط: دارالمنصور، القسم الاول، ص ۲۷؛ به نقل از چلونگر و برزگر، همان، صص۱۱۹-۱۲۰.

۳ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۹.

۴ جزنانی، همان، ص ۱۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

ولیلی را گنجای آنان نبود، درصدد برآمد که در جای دیگر شهر دیگری بنا کند».[۱] در این خصوص اشاره به دو نکته ضروری به‌نظر می‌رسد . اول اینکه منابع درهنگام معرفی ولیلی به عنوان مرکز جمعیتی و سیاسی بربرهای اوربه، از آن به‌عنوان مرکزی مهم در قله کوه زرهون[۲] که از همان ابتدا و پیش از ورود ادریس اول از جمعیت زیادی برخوردار بود یاد کرده‌اند. دوم اینکه پس از ورود ادریس به این شهر قدیمی و آغاز دعوت وی جمعیت بیشتری به این‌شهر روی‌آوردند.[۳] چنین گزاره‌هایی به درستی نشان می‌دهند که روند افزایش جمعیت در ولیلی از همان آغاز تشکیل حکومت و انتخاب این شهر به پایتختی توسط ادریس اول آغاز شده بود[۴]. بدیهی است که با گذشت زمان و به ویژه آغاز روند مهاجرت گروه‌هایی از بربرها و دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به این شهر قدیمی و نه چندان بزرگ[۵] و نیز افزایش «شمار حواشی دولت» ادریس دوم در نتیجه اقدام او در انتصاب وزرا، قضات و کاتبان[۶] و «کارمندان دولتی»[۷] در دستگاه حکومتی‌اش، افزایش جمعیت در آن نمود بیشتری به‌خود گرفت. در نتیجه شهر ولیلی «بر آنان تنگ شد».[۸] و این مسئله ادریس دوم را برآن‌داشت که به فکر ایجاد مرکزی جدید برای اداره حکومت توسعه یافتهٔ خود باشد. براین‌اساس می‌توان پذیرفت که انتقال به مرکزی وسیع‌تر ازجمله ضرورت‌های گسترش حکومت ادریسیان و لزوم سازماندهی به جمعیتی در حال افزایش و حکومتی در حال توسعه به شمار می‌رفت.[۹] از این رو می‌توان «مشکلات مدیریت بهینه پایتخت»[۱۰] در دوره ادریس دوم را به عنوان عاملی

---

۱ عبدالرحمن‌بن‌خلدون(۱۳۶۳)، *العبرتاریخ* ابن‌خلدون، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، [بی‌جا]، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۳، ص ۱۷.

۲ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ۲۹۵.

۳ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص۲۹۶؛ نیز نک: یاقوت حموی(۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ج ۳، ص ۱۴۰؛ صفی الدین‌عبدالمومن ابن‌عبدالحق بغدادی (۱۴۱۲ق)، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع*، مصحح بجاوی، علی محمد، ج۲، بیروت: دارالجیل، ص ۶۶۵ .

۴ به دلیل «کارکردهای جذبی و کششی پایتخت»ها (نک: زهرا احمدی‌پور، علی ولی قلی‌زاده (۱۳۹۰)، *مبانی جغرافیایی ـ سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران*، مشهد: پاپلی، ص ۳۴.

۵ با مساحت چهل هکتار (جزنانی، همان، ص ۱۲، پاورقی ۳۱)، نیز نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، صص۲۹۵-۲۹۶و نیز همو، همان منبع، ص ۲۹۶، پاورقی شماره ۲۵۸.

۶ ابن‌خلدون(۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۷ حسین قره چانلو (۱۳۸۲)، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ص۳۴۰.

۸ جزنانی، همان، ص ۱۸.

۹ برای دیدن نقش افزایش جمعیت و رابطه آن با بهره‌برداری انسان از محیط و شهرنشینی انسان‌ها نک: یوسف مجیدزاده (۱۳۹۲)، *آغاز شهرنشینی در ایران*، مرکز نشر دانشگاهی، چ۳، ص ۹.

۱۰ افزایش جمعیت و مشکلات مدیریتی ناشی از آن همواره از عوامل مهم تغییر پایتخت‌ها به شمار می‌رود (برای دیدن نقش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

مهم در انتقال پایتخت ادریسیان در نظر گرفت. با این حال در اینجا با این پرسش مواجه خواهیم شد که آیا افزایش جمعیت در ولیلی تنها عامل مؤثر در انتقال پایتخت از این شهر به فاس بوده است؟ در صورتی که پاسخ به سوال فوق مثبت باشد، باید پذیرفت که موقعیت شهر ولیلی به‌گونه‌ای بود که دیگر ظرفیت افزایش مساحت و توسعه را نداشت. درحالی‌که با بررسی نظرات پژوهشگرانی که ویرانه‌های برجای مانده از این شهر را مورد بررسی و کاوش قرار داده‌اند درخواهیم یافت که: «ان مکان‌المدینة لایمنع من اتساعها»[۱]. براین‌اساس عدم گنجایش و یا کوچکی شهر ولیلی نمی‌توانست تنها دلیل ادریس دوم در انتقال پایتخت خود به فاس بوده باشد. در نتیجه باید بیش از پیش به دنبال یافتن دیگر عوامل مؤثردر انتقال پایتخت ادریسیان از ولیلی به فاس جستجو نمود. با بررسی بیشتر در گزارش‌های منابع، چنین به نظر می‌رسد که دل‌مشغولی‌ها و مشکلات ادریس دوم در داخل و خارج قلمرو حکومتی خود – ناشی از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی ولیلی – در این مسئله نقش مهمی را ایفا می‌نمود که در ذیل به آن اشاره خواهد گردید:

الف. عامل درونی: تعلق جغرافیایی شهر ولیلی به بربرهای اوربه

نخستین ویژگی ژئوپلیتیکی ولیلی در این زمینه که سبب ایجاد مشکلاتی برای ادریس دوم در درون قلمروحاکمیتی خود می‌گردید، وابستگی این شهر به قبیله اوربه به‌عنوان کانون سیاسی بربرهای این قبیله بود. بربرهایی که با توجه به برخورداری از شاخصه‌هایی چون هویت قبیله‌ای،[۲] جمعیت انبوه،[۳] سنت خانوادگی و مساوات‌گرا،[۴] نارضایتی شدید از عنصر عرب در جریان فتوحات[۵] و نیز کشمکش‌ها و تضادهای قومی شدید با دیگر قبایل در مغرب‌الاقصی[۶] از

این عامل در جابه جایی و انتقال پایتخت‌ها نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص۱۰۴).

۱ ترجمه « جایگاه و موضع شهر از بسط و گسترش آن ممانعت نمی‌کرد» . سعد زغلول، همان، ج۲، ص ۴۴۴.

۲ با توجه به اینکه بر اساس نظر پژوهشگران میل به سیادت و برتری و کسب منفعت از مشخصه‌های جوامع قبیله‌ای است و این ویژگی قبایل را به جامعه‌ای «اعتباری» تبدیل می‌نماید که همواره «با شرایط متغیر محیط در حال تغییر و دگرگونی» اند. تا جایی که در این باره می‌نویسند: «جوامع قبیله‌ای جوامع اعتباری‌اند و هویت قبیله نیز میان هویت قومی یا ملی هویتی اعتباری است که پیوسته با تغییرهای تازه از سنت و تاریخ که خود به دگرگونی شرایط حاکم مرتبط است تغییر می‌یابد» (اشاره ای تفصیلی به این مبحث : لویس بک(۱۳۷۴)، قبایل و جامعهٔ مدنی، *ایران نامه*، ش۵۲، صص۵۲۴-۵۲۷.

۳ نک:ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج۵، ص ۱۴۶.

۴ لویس بک، همان، ص۵۵۱.

۵ «به علت عدم برخورداری از غنایم در مقایسه با اعراب». الطرابلسی، همان، ص ۱۱۰.

۶ نک: حجت الله جودکی(۱۳۷۶)، نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه، *نامه پژوهش فرهنگی*، ش ۴، ص ۱۲۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

جمله ترس از نیروی زندقه بر غواطه در ریف تامسنا،[۱] به ویژه پس از تشکیل حکومت عباسی برای نیل به اهداف سیاسی خویش «حاضر به پیوستن به هر نیروی خروج کننده بر خلافت عباسی بودند؛ خواه این نیرو از خوارج باشد خواه از شیعه».[۲] بر این‌اساس و با توجه به نظر پژوهشگران آنها پیش از عزیمت ادریس‌بن‌عبدالله به ولیلی و مساعدت با او در تشکیل حکومت «به عنوان عصبیت تشکیل دهنده حکومت ادریسیان»،[۳] به رویای رسیدن به «پایگاههای»[۴] درخورتوجه سیاسی و اجتماعی تجربیات گوناگونی را پشت سر نهاده بودند. برای مثال بربرهای اوربه نیز تا مدت‌ها پیش از عزیمت ادریس اول به مغرب الاقصی و همکاری با وی در تشکیل حکومت ادریسیان و درهنگام گسترش مذهب اعتزال در مغرب الاقصی به دلیل چشمداشت به احراز مناصب والا به این مذهب گرویده بودند.[۵] مورد دیگر اینکه اسحاق‌بن‌محمد اوربی درست یکسال پیش از ورود ادریس اول به مغرب الاقصی و پیوستن به دعوت وی، در یکی از قیام‌های جانشینی مربوط به حکومت خوارج بنورستم در مغرب الاوسط شرکت فعال داشت[۶] که نشان از تقلای این بربرها برای به دست آوردن جایگاه در خورتوجهی در مناطق مذکور است. در خصوص موضوع اصلی مورد بحث ما در این قسمت یعنی تشکیل حکومت ادریسیان و نقش بربرها در این حکومت باید دو مرحله را مد نظر داشت. مرحله نخست مرحله تشکیل حکومت توسط ادریس اول و سپس ادامه آن توسط بربرها تا به‌تخت نشستن ادریس دوم. همانطور که می‌دانیم اسحاق‌بن‌محمد اوربی در آن زمان ریاست بربرهای قبیله اوربه را بر عهده داشت. قبیله‌ای که در هنگام عزیمت ادریس‌بن‌عبدالله به مغرب‌الاقصی به‌یاری او شتافت و با حمایت از ادریس اول وپناه دادن به او

---

۱ حسین مونس، همان، ج ۱، ص۳۵۲.

۲ رضا کردی(۱۳۸۹)، *تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سدهٔ اول و دوم هجری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، صص۸۴-۸۶.

۳ محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص۱۰۸.

۴ ابن‌خلدون(۱۳۷۵)، همان، ج۱، ص۳۰۰.

۵ ابن‌خلدون(۱۳۸۳)، همان، ص ۴۱. این مسئله نشان می‌دهد که برای این بربرها انگیزه‌ها و مطامع سیاسی به قدری حائز اهمیت بود که حتی گروش آنان به مذهب را دستمایه خود قرار می‌داد(برای نمونه نک: ابن‌خلدون (۱۳۸۳)، همان، ص ۸۱).

۶ محمد عیسی حریری (۱۴۰۸ ق)، *الدولةالرستمیة بالمغرب الاسلامی، حضارتهم وعلاقاتها الخارجیة بالمغرب والاندلس* (۱۶۰-۲۹۶ق)، کویت: دارالقلم، ص۱۲۳. یکی از نویسندگان در این باره عقیده دارد استقلال‌طلبی بربرها در سده اول و دوم هجری در شمال آفریقا و مقاومت و عدم انقیاد آنان در برابر والیان خلفا و تشکیل حکومت‌ها و شبه حکومت‌هایی از قبیل کسیله، کاهنه، هواره، ورفجومه، برغواطه، مکناسه و ... همگی به عنوان شواهدی آشکار برای تلاش آن‌ها در به دست آوردن سیادت و برتری بوده است (کردی، همان، صص۸۴- ۸۶).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

نقش مهمی را در تشکیل این حکومت ایفا نمود. با نظر به سابقه تاریخی آنان دررابطه با تکاپو در جهت کسب وجاهت و ریاست در مغرب الاقصی و همچنین استناد به نوشته‌های ابن‌خلدون به این نتیجه خواهیم رسید که بربرهای اوربه از همان ابتدا به پشتوانه «یاری و مساعدتی» که در امر تشکیل حکومت نسبت به ادریس اول روا داشته بودند «خواهان رسیدن به پایگاه و مقامات کشوری مانند وزارت یا فرماندهی سپاه یا مرزبانی»[۱] بودند. شاید به همین علت بود که از ابتدای تشکیل حکومت ادریسیان علاوه بر همکاری با ادریس اول در امر تشکیل حکومت علاقمند به انتخاب ولیلی به عنوان پایتخت این حکومت بودند[۲] تا به صورت هر چه بهتر در مرکز قدرت سیاسی حکومت قرار گیرند[۳] و با استقرار پایتخت در مرکز متعلق به خود بتوانند به اهداف سیاسی و برتری‌جویی‌های خود در میان دیگر قبایل دست یابند. تا جایی که می‌بینیم پس از بنای فاس توسط ادریس دوم در پی تخریب آن بودند و شبانه به تخریب هر آنچه که در روز ساخته می‌شد می‌پرداختند[۴]. به نظر می‌رسد که ادریس اول نیز در همان دوره کوتاه حکمرانی خود نسبت به دخالت‌های این قبیله در امور حکومتی خود آگاه شده بود؛ زیرا بر اساس نوشته‌های پژوهشگران وی برای کاستن از نفوذ قبیله اوربه به اقداماتی از قبیل «کمک گرفتن از قبایل زناته»[۵] و تاسیس شهر فاس «به عنوان پایتخت جدید» خود دست زد تا آن را جایگزین ولیلی نماید.[۶] گزارشی از ابن‌ابی زرع مبنی بر تحلیل علت نزدیک شدن بیش از اندازه شماخ به ادریس اول به دلیل جهالت بربرها و «طبیعت جفاکار» اهل مغرب و عدم برخورداری ادریس اول از دوستی نزدیک در میان آنان تا حدودی می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از انحصارطلبی‌های این‌دسته در دوره ادریس اول و نارضایتی او از این مسئله تلقی گردد.[۷] در مورد دوره ادریس دوم نیز اشاره او به «جهل اهل

۱ ابن‌خلدون (۱۳۷۵)، همان، ج ۱، صص ۳۰۰-۳۰۱.
۲ نک: مونس، همان، ج۱، ص۳۷۵.
۳ همانگونه که یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌نویسد: «آنان خواستار قرار گرفتن در ستون اصلی حکومت این دولت و خواهان رسیدن به همان جایگاه رفیعی بودند که ایرانیان در عصر اول حکومت عباسیان از آن خویش نمودند» (الطرابلسی، همان، ص ۱۱۰).
۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص۶۵. این امر علاقه بربرهای اوربه به ادامه استقرار پایتخت ادریسیان در مرکز سیاسی خود و عدم تمایل آنان به انتقال این پایتخت به مرکزی دیگر را برای ما مشخص می‌کند.
۵ محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۱۰۸، صص ۵۰-۵۲.
۶ محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، صص ۵۰-۵۱؛ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۲۲.
۷ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۲. اگر چه به دلیل استقبال بی‌شائبه بربرها از ادریس اول و یاری همه جانبه او در امر تشکیل حکومت نمی‌توان تمامی این گزارش را به‌عنوان گزارشی صحیح تلقی نمود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

مغرب»[۱] یکی از اهداف ادریس دوم از استقبال از اعراب افریقیه و اندلس و استفاده او از«آگاهی»ها و مهارت‌های این اعراب[۲] را که از سطح تمدنی بسیار بالاتری نسبت به بربرها برخوردار بودند، بیش از پیش برای ما روشن خواهد نمود. اما این مسئله تنها یکی از اهداف ادریس دوم از استقبال از این اعراب را تشکیل می‌داد. توجه به چگونگی روند ادامه حکومت ادریسیان پس از ترور ادریس اول نشان می‌دهد که بربرهای اوربه از این زمان تا آغاز حکومت ادریس دوم با توجه به عواملی چون نبود حاکمی مستقل از دودمان ادریسی[۳] و کودکی و کم سن و سال بودن ادریس دوم و نیز با اتکا به پیوستگی خونی و نژادی با کنزه مادر او[۴] «زمام ملک را به دست گرفته» در طی این سال‌ها به اداره امور حکومت ادریسی می‌پرداختند.[۵] بنابراین، این مسئله که به طور کلی خود را صاحب اختیار اداره امور حکومتی بدانند و بر این اساس پس از به تخت نشستن ادریس دوم همچنان به یکه‌تازی‌های خود در امور حکومت ادامه دهند، امری قابل‌قبول بوده و نمی‌تواند به‌دور از واقعیت تلقی شود. شاید به همین دلیل بوده است که مورخان در گزارش‌های خود در مرحله نخست از «غربت»[۶] و«تنهایی»[۷] ادریس دوم در میان این بربرها پیش از ورود اعراب به درگاه او و از «راست شدن

---

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۲۲.

۲ یکی از دلایل استقبال ادریس دوم از این اعراب «بهره گرفتن از آگاهی»های آنان در عمران و آبادی دولت خود بود (چلونگر و برزگر، همان، ص۱۸۳).

۳ زمام امور حکومت ادریسی پس از قتل ادریس اول و پیش از حکومت مستقلانه ادریس دوم ابتدا در دست راشد غلام ادریس و پس از وی در دست ابوخالد یزیدبن‌الیاس العبدی و پس از آن در دست امرای بربر قرار داشت (ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن‌خلدون*، ج۳، ص۱۶).

۴ کنزه همسر ادریس اول از بربرها بود (جزنانی، همان، ص۱۵) و برخی پژوهشگران او را دختر اسحاق‌بن‌محمدبن‌عبدالحمید الاوربی دانسته‌اند (نک: صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص۱۱۷). میزان دخالت منسوبان کنزه در امور حکومت ادریسیان از آنجا بر ما روشن می‌شود که‌ابن‌خلدون «مرگ » کنزه در سال ۲۱۳ ق را «از عوامل قدرت» حاکم ادریسی وقت «محمدبن‌ادریس» دانسته است (ابن‌خلدون(۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۳، ص۱۷).

۵ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج۳، ص ۱۶.

۶ احمدبن‌خالد الناصری سلاوی(۲۰۰۱م)، *الاستقصاء لاخبار دول مغرب الاقصی، تحقیق و تعلیق احمد ناصری*، ج۱، [بی‌جا]: الدار البیضاء، صص۷۲-۷۳.

۷ «تنهایی»ای که می‌توان از آن به عنوان تنهایی حاکمیتی و عدم استقلال در تصمیم‌گیری‌های حاکم ادریسی تعبیر نمود. در غیر این صورت ما نیز همچون پژوهشگرانی چون محمود اسماعیل، حسین مونس و یا عبدالکریم غلاب نمی‌توانیم گزارش مورخان مبنی بر تنهایی ادریس دوم را بر اساس معنای ظاهری آن بپذیریم؛ زیرا می‌دانیم که ادریس دوم از سوی مادر به بربرها منتسب بود و نمی‌توانست در میان خویشاوندان مادری که از بدو تولد با آنان زیسته بود احساس تنهایی و غریبی داشته باشد. بلکه می‌بایست این سخن مورخان را اینگونه تعبیر نمود که او در میان دریایی از بربر و دخالت‌های آنان آنچنان که دوست داشت نمیتوانست اقتدار حاکمیتی خود را به اجرا در آورد و چه بسا در موارد متعدد با مخالفت‌ها و اقدامات

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

حکومت بر او» و «نیرومند شدن دولت او»[۱] پس از ورود این دسته سخن مـی‌گوینـد. تحـولی که پژوهشگران آن را حاصـل ایجـاد موازنـه میـان اعـراب و بربرهـا[۲] توسـط ادریـس دوم دانسته‌اند. در این مرحله این سوال پیش خواهد آمد که روند ایجاد این موازنه چگونه بـود و چه رابطه‌ای میان آن با انتقال پایتخت ادریسیان وجود داشت؟ اگرچه مورخان در هنگام بیان رویدادهای مربوط به ورود دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و انـدلس بـه درگـاه ادریـس دوم و واکنش‌ها و اقدامات وی پس از این رویکرد تنها به ذکر چند جملـه خبـری بسـیار کوتـاه و مشابه اکتفا نموده‌اند، با این حال روند ایجاد این موازنه به صورت گام به‌گـام و تـدریجی در نوشته‌های آنان به‌روشنی مشهود است. این روند تدریجی و گام به گام که نشان از «تغییـر در رویکردها و سیاست‌ها»[۳]ی ادریس دوم در اداره امور حکومتی خود دارد و از عوامل مؤثر در انتقال پایتخت از ولیلی به فاس بوده است، به‌ترتیب بـه صـورت اعتمـاد ادریـس دوم بـه ایـن اعراب و استقبال از آنان از سوی وی، اعطای بذل و بخشش‌های فراوان بـه آنـان، برتـری دادن آنها به بربرها و جایگزین نمودن این دسته «به جای»[۴]بربرها به عنوان نیروهـای نزدیـک بـه خود، سپردن مقامات کلیدی و مهم همچون وزارت و قضاوت _از اساسی ترین مناصب نظـام اداری هر حکومت_ به آنان[۵] و در نهایت به‌صورت انتقال از مرکز سیاسی بربرهای اوربـه و ایجاد پایتختی مستقل نمایان گردیده است. اقداماتی کـه نشـان مـی‌دهـد کـه ادریـس دوم در جستجوی راهی برای بیرون آوردن قدرت از دست سران قبایل بربر و انحصار بیشـتر قـدرت

مداخله جویانه بربرها مواجه می‌شد. به عبارت دیگر او به لحاظ حاکمیتی در میان اوامر و نـواهی جماعـت انبـوه بربرهـا در تنهایی به سر می‌برد (برای دیدن نظرات پژوهشگران فوق در این باره نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴؛ حسین مونس، همان، ج۱، ص۳۷۹؛ عبدالکریم غلاب، همان، ج۱، ص ۳۰۰). همانگونه که در جای جای این پژوهش اشاره گردیـد هدف ادریس دوم از این مسئله استفاده از علم و تجربیات کارآمد این دسته از اعراب در امور حکومتی و برقرای موازنه جهت ایجاد تعادلی در امور حکومتی خود در راستای محدود کردن کر و فر بربرهای اوربه در امور این حکومـت و افـزایش قـدرت خود بود و این مسئله به معنی کنار گذاشتن و پشت کردن به بربرها نبود . همانگونه که عبدالکریم غلاب می‌نویسد علی رغم اعتماد ادریس دوم به این دسته برای استفاده در امور دولتی و به حرکت در آمدن هـر چـه بهترچـرخ حکومـت ادریسـی و استفاده از فرهنگ و علم آنان، ماهیت دولت ادریسیان همچنان به صورت قبیلـه‌ای و متشـکل از بربرهـا بـاقی مانـد(نـک: عبدالکریم غلاب، همان، ج۱، صص۲۳۸-۳۲۹).

۱ ابن ابی‌زرع، همان، ص ۲۹، ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، صص۱۶-۱۷؛ نیز نک: جزنانی، همان، صص۱۷-۱۸.

۲ نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص۶۴؛ چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۶۸.

۳ برای دیدن نقش این عامل در جابجایی مکان پایتخت نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۱.

۴ جزنانی، همان، ص۱۸.

۵ (ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۹)، اقدامی که پس از انتقال پایتخت به فاس همچنان ادامه یافت و پژوهشگران آن را بـه «تعریـب دولت ادریس دوم» تعبیر نموده اند(نک: چلونگر و برزگر، همان، ص۲۲۵؛ سعد زغلول، همان، ج۲، صص۴۴۱-۴۴۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

در دست خود بوده و در نهایت امر به نیرومندی حاکمیتی او در میان بربرها منجر گردیده است.[۱] ابن‌ابی زرع در مورد واکنش ادریس دوم نسبت به ورود اعراب به بارگاه خود اینچنین می‌نویسد: «پس ادریس از وفد[۲] آنان خوشحال شد و تقاضاهای آنان را به آنان بخشید و آنان را به خود نزدیک نمود و جایگاه و مرتبه آنان را بلند کرد و آنان را پیش از بربرها ملتزمین رکاب خود قرار داد پس توسط آنان نیرومند گردید زیرا او در میان بربرها تنها بود و هیچ عربی با او نبود پس عمیربن‌مصعب ازدی را به وزارت برگزید ... و از میان آنان عامربن‌محمدبن‌سعید قیسی از قیس غیلان را به قضاوت منصوب نمود... ».[۳] همانگونه که در پیش اشاره شد بررسی مرحله به مرحله گزارش کوتاه مورخان در این‌باره نشان می‌دهد که تمایل ادریس دوم «برای رهایی از نفوذ وسلطه قبیله اوربه» و یا «برقراری توازن میان اعراب و بربرها» آنچنان که پژوهشگران به این مسئله اشاره نموده‌اند[۴] در ابتدا به صورت نزدیک‌کردن اعراب به خود و اعطای مناصب مهم به آنان و در نهایت به صورت تصمیم او مبنی بر گسستن پیوند سزرمینی پایتخت حکومت خود از مرکز سیاسی قبیله اوربه و انتقال به مرکزی جدید متجلی شده است.[۵] ابن‌ابی زرع پس از اشاره به استقبال ادریس دوم از اعراب و انتخاب آنان به عنوان «ملتزمین رکاب خود» می‌نویسد: «بر آن شد که برای خود شهری بنا

---

۱ نگاهی به ویژگی‌های شخصیتی و نیز توانایی‌های بالقوه ادریس دوم چون رشد عقلانی و فصاحت و بلاغت در خورتوجه در کنار آموزش‌هایی که در دوران طفولیت دربارهٔ اصول سیاست‌مداری به ویژه در زمینه آشنایی با امثال و حکم و کتاب‌های *سیر الملوک* و سیاست‌نامه‌های اعراب دیده بود نشان می‌دهد که به راستی ادریس دوم این قابلیت را داشته که بتواند چنین تصمیم مهمی را اتخاذ نماید (در مورد ویژگی‌های اخلاقی و نحوه آموزش او توسط راشد نک: ابن‌ابی‌زرع، همان، صص۱۲-۱۳؛ جزنانی، همان، صص۱۵-۱۶.

۲ به معنی فرستادگان، رسولان، هیات اعزامی. عبدالنبی قیم(۱۳۸۴)، *فرهنگ معاصر عربی_فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۱۲۱۰، ذیل واژه وفد.

۳ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۹، ابن‌خلدون(۱۳۶۳)، *العبرتاریخ ابن‌خلدون*، ج ۳، صص۱۶-۱۷؛ نیز نک: جزنانی، همان، صص۱۷-۱۸.

۴ محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص۵۰، صص۶۴-۶۵، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۶۸؛ نیز نک: چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۸۳.

۵ ادریس دوم حتی پس از بنای شهر فاس و انتقال به این پایتخت نیز به همراه دستگاه اداری اش در عدوه اندلسی‌ها ساکن شد (محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، صص۶۵-۶۷؛ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۴۶) در حالیکه بربرها در عدوه قرویین سکونت یافتند. اگرچه محمود اسماعیل دلیل این اقدام را «ترس» ادریس دوم از بربرها دانسته است(نک: محمود اسماعیل، (۱۳۸۳)، همان، صص۶۵-۶۷)؛ اما به نظر می‌رسد یکی از اهداف ادریس دوم از این اقدام نیز حفظ فاصله میان خود و دستگاه اداری اش با بربرها بوده است. به نظر می‌رسد دیگر اقدامات ادریس دوم مبنی بر روی برتافتن از تشیع زیدی با هدف پایان دادن به پیمان زیدی _اعتزالی، اقدامات تندروانه ای چون ترور اسحاق‌بن‌عبدالحمید اوربی (اگر چه به دلیل همدستی اسحاق‌بن‌عبدالحمید با اغلبیان در توطئه علیه حکومت ادریسی بوده باشد) و حتی اقدام به ازدواج سیاسی با دختری از قبیله نفزه که فرزندش محمد را برای او به دنیا آورد (نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، صص۶۵-۶۷) نیز در راستای ادامه روند سیاست فوق بوده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

نهد تا خود و خواص او و لشکریان و خدم وحشم و یاوران و صاحب جاهان باقدر اهل دولتش در آن سکنی گزینند».[۱] این گزاره و دیگر گزاره‌های مشابه در این باره[۲] نشان می‌دهند که ادریس دوم رویای ایجاد شهری با ساختار و ماهیتی جدید و مستقل برای خود و بدون داشتن هرگونه تعلق به دسته یا گروه خاصی را در سر می‌پرورانید؛ زیرا تمرکز یک‌جانبه او بر نیروی بربرها و نیز ادامه تمرکز پایتخت ادریسیان در مرکز سیاسی آنان موجب تشدید «جاه طلبی‌ها»[۳] و زیاده‌خواهی‌های آنان می‌شد و روز به‌روز به «تنهایی»[۴] و عدم استقلال حاکمیتی او در میان آنها دامن می‌زد. به همین دلیل پس از یافتن مکان فاس توسط وزیر خود با کنجکاوی از مالکان آن جویا گردید و پس از آگاهی از تعلق آن به قبیله«زواغه»[۵] معروف به «بنی‌الخیر» آن را به فال نیک گرفت و در نهایت زمین مورد نظر را از آنان خریداری نمود[۶] تا در ملکی مستقل و بدون تعلق به قبیله‌ای خاص پایتخت جدید خود را بنا نهد. بر این اساس یکی از اهداف مهم ادریس دوم از این اقدام، فاصله گرفتن از مرکزیت قبیله اوربه یا «تضعیف وابستگی کانون سیاسی حکومت به قرارگاه»[۷] این قوم به منظور افزایش قدرت سیاسی و حاکمیتی و تقویت بنیان‌های حکومت[۸] خود در میان سران قبایل بربر بوده است.

علاوه بر این، اکنون که دولت ادریسیان «قوی»، «بزرگ» و«نیرومند»[۹] شده بود، ایجاد پایتختی جدید برای ابراز استقلال سیاسی[۱۰] در مقابل عناصر فرصت طلب بربر و مقابله و

---

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۳.

۲ جزنانی، همان، ص ۱۸، سلاوی، همان، ج۱، ص۷۳.

۳ محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۶۶.

۴ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۲۹.

۵ «قبیله‌ای از بربرها» (محمد بن‌عبدالمنعم حمیری(۱۹۸۴م)، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، محقق عباس احسان، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ص ۲۹۵).

۶ جزنانی، همان، ص ۱۹.

۷ بر اساس نوشته‌های احمدی پور و قلی زاده چنین رویدادی در دوره هخامنشیان در هنگام جابجایی پایتخت این حکومت از پاسارگاد به بابل، شوش و هگمتانه رخ داده است (نک: احمدی‌پور و قلی زاده، همان، ص ۱۲۰).

۸ جزنانی، همان، صص۱۶-۱۸؛ ابن‌خلدون(۱۳۶۳)، *العبرتاریخ ابن‌خلدون*، ج ۳، صص۱۶-۱۷.

۹ جزنانی، همان، ص ۱۸؛ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۱۳؛ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن‌خلدون*، ج۳، ص۱۷.

۱۰ در دوره اسلامی، «اعلام وضعیت جدید سیاسی» یکی از دلایل سیاست تاسیس شهرهای جدید توسط حکام و فرمانروایان بوده است (شهرام یوسفی فر(۱۳۹۰)، *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص۹۶-۱۰۲)؛ پژوهشگران همواره عواملی چون نمایش قدرت و اقتدار حکومت ملی برای تحت تأثیر قرار دادن ناظران داخلی و خارجی و مشروع جلوه‌دادن قوانین برای بیان هویت ملی را در ساخت پایتخت توسط حکومت‌ها دخیل دانسته‌اند (احمدی‌پور و قلی‌زاده، همان، صص۵۰-۵۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

هماوردی با حکومت‌هایی چون اغلبیان در شرق و شهرهای توسعه یافته قلمرو آنان چون قیروان [۱] و حکومت‌های همجوار در مغرب و اندلس و پایتخت‌های باشکوه آنان چون تاهرت [۲] پایتخت خوارج بنورستم، و دیگر شهرهای آباد قلمرو آنان چون تنس، وهران و شلف، [۳] سجلماسه پایتخت مهم خوارج بنو مدرار و قرطبه مرکز بزرگ حکومت امویان اندلس [۴] ضروری می‌نمود.

ب. عامل بیرونی: موقع مخاطره برانگیز و غیر راهبردی ولیلی در مغرب الاقصی

عامل بیرونی به‌موقع جغرافیایی ولیلی در مغرب‌الاقصی نسبت به قلمرو حکومت‌های رقیب ادریسیان چون امویان اندلس(۱۳۸-۴۲۲ ق/ ۷۵۶-۱۰۳۱ م)، [۵] بنورستم (۱۶۱-۲۹۶ ق/ ۷۷۸-۹۰۹ م) در تاهرت و بنو مدرار(۱۵۵-۳۶۶ ق/ ۸۲۳-۹۷۷ م) در سجلماسه [۶] باز می‌گشت. بر اساس گزارش‌های جغرافیدانان، ولیلی پایتخت نخست ادریسیان، شهری در نزدیکی طنجه [۷] و به عبارتی «در پایان شهرهای طنجه» بود که در ورای آن، «شهرهای اندلس» که امویان بر آن «استیلا» داشتند قرار داشت. [۸] با دقت در چنین گزارش‌هایی می‌توان دست‌کم به دو نکته در

---

۱ شمس‌الدین‌محمد انصاری دمشقی(۱۹۸۸م)، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، بیروت: داراحیاءتراث العربی، ص۳۴۱. به نظر می‌رسد چنانچه گزارش ابن‌خلدون مبنی برقتل اسحاق اوربی توسط ادریس دوم نیز صحیح باشد (ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، *العبرتاریخ ابن‌خلدون*، ج۳، ص ۱۷)، این کار نیز در جهت اعلام وضعیت جدید سیاسی در مقابله با دسیسه‌های ابن‌اغلب و سست عنصری بربرها بوده است.

۲ مقدسی این شهر را «بلخ مغرب» نامیده است (محمدبن‌احمد مقدسی(۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمهٔ علی نقی منزوی، ج۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ص۳۲۵).

۳ سلیمان‌بن‌عبدالله نفوسی بارونی (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، *الازهار الریاضیة فی ائمه و ملوک اباضیة*، به کوشش محمدعلی صلیبی، ج۲، عمان: وزارة التراث القومی، صص۹۵-۱۰۶.

۴ ابوعبدالله‌محمدبن‌ابی‌بکرزهری(۱۳۸۲)، *الجغرافیه*، محقق محمد حاج صادق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ص۱۷۲.

۵ رابطه امویان اندلس و ادریسیان در ابتدا براساس دشمنی مشترک این دو دولت با عباسیان رابطه‌ای دوستانه توصیف شده است اما پس از استقبال ادریس دوم ازمهاجران اندلس در سال ۱۸۹ ق. به عداوت گروید(صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص۱۱۹). برای آگاهی جامع از رابطه میان ادریسیان و امویان اندلس نک: چلونگر و برزگر، همان، صص۱۸۰-۱۹۷.

۶ رابطه ادریسیان « با دو دولت خارجی مذهب بنومدرار در سجلماسه و بنو رستم در تاهرت به علت اختلاف عقیدتی و تاریخی خصمانه بود. ادریسیان از همان آغاز استقرار در مغرب الاقصی قصد داشتند آثار خارجی گری را محو کنند»(ناصری طاهری، همان، ص۱۰۰؛ عبده بدوی، همان،ص ۱۰۷).

۷ ابن‌خرداذبه(۱۸۸۹م)، *المسالک و الممالک*، ترجمهٔ سعید خاکرند، بیروت: دار صادر افست لیدن، صص۱۱۱-۱۱۲.

۸ قدامة‌بن‌جعفر کاتب بغدادی(۱۳۷۰ش)، *الخراج*، ترجمهٔ حسین قره‌چانلو، تهران: نشر البرز، ص ۱۸۹؛ عبیدالله‌بن‌عبدالله‌ابن‌خرداذبه(۱۹۹۲م)، *المسالک و الممالک*، بیروت: دارصادر افست لیدن، صص۲۶۵-۲۶۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

مورد موقعیت غیر راهبردی ولیلی در مغرب الاقصی پی برد: نخست نزدیکی ولیلی به اندلس پایگاه حکومت امویان و دیگری عدم مرکزیت آن در مغرب الاقصی زیرا در منابع جغرافیایی به عنوان شهری «در پایان شهرهای طنجه»[۱] توصیف گردیده است. در مورد نخست باید گفت با توجه به خصومت ناشی از دوگانگی و تخاصم مذاهب و ایدئولوژی میان دو حکومت ادریسیان و امویان اندلس و با استناد به قول عبدالکریم غلاب که می‌نویسد: «عمق العداوة الاموية للعلويين لم يكن فی حاجة الی مزيد من الوعی به»،[۲] استقرار پایتخت ادریسیان در چنین مکانی می‌توانست امنیت آن‌ها را با خطر جدی از سوی امویان اندلس مواجه سازد. زیرا «ان طنجه مفتوحه علی البحرين و طريق الی الاندلس» و چه بسا موقعیت ولیلی نسبت به طنجه و «نزدیکی طنجه به سواحل اندلس آنان را ... در دستان امویان اندلس»[۳] گرفتار می‌نمود. به‌ویژه در آن‌زمان که براساس نوشته‌های محمود اسماعیل، «حکم‌بن‌هشام» حاکم قرطبه از خطر بیعت «هیئت‌هایی از افریقیه(تونس) و اندلس، اعم از عرب و بربر» با ادریس دوم «وحشت» کرده و سپاهی را که «به جنگ فرنگی در ثغر اعلی فرستاده بود به دلیل بالا گرفتن خطر ادریس در سرزمین عدوه»، به اندلس فراخوانده بود.[۴] از این رو به نظر می‌رسد یکی از مهم ترین اهداف ادریس دوم در انتقال پایتخت از ولیلی به فاس در ناحیه‌ای مرکزی[۵] و با فاصله یک روز راه تا ولیلی،[۶] واکنش پیشگیرانه وی در جهت مصون ماندن از اقدامات خصمانه احتمالی این حکومت و افزایش بنیه دفاعی حکومت خود بود. علاوه بر این حکومت ادریسیان از سوی بنومدرار در جنوب مغرب الاقصی و بنورستم در شرق و مغرب میانه مورد تهدید واقع بود[۷] و دور بودن نسبی ولیلی از این دو پایتخت آن را در وضعیت راهبردی نامناسبی نسبت به آنان قرار می‌داد؛ زیرا امکان رصد و خبرگیری از تحرکات این حکومت‌ها را برای حکومت ادریسی دشوار می‌نمود. از این رو ادریس دوم پایتخت خود را

---

۱ کاتب بغدادی، همان، ص ۱۸۹.

۲ «عمق دشمنی امویان با علویان نیازی به اشاره بیش از این ندارد»(عبدالکریم غلاب، همان، ج۱، ص۳۳۳).

۳ عبدالکریم غلاب، همان، ج۱، ص ۲۴۸.

۴ محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، صص۱۳۳-۱۳۴.

۵ نک: احمدبن‌یحیی‌بن‌فضل الله‌عمری[بی‌تا]، *مسالک الابصار فی ممالک الامصار*، مصحح مصطفی مسلم، ابراهیم صالح؛ بسام محمد بارود؛ یحیی وهیب جبوری؛ عماد عبدالسلام رووف؛ احمد عبدالقادر شاذلی، ج ۴، ابوظبی: المجمع الثقافی، ص ۱۸۲.

۶ عبدالله‌بن‌عبدالعزیز بکری (۱۹۹۲م)، *المسالک و الممالک البکری*، مصحح آدریان فان لیوفن، آندری فیری، ج ۲،بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۷۹۹.

۷ عبدالکریم غلاب، همان، ج۱، صص۳۳۳، ۳۳۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

به فاس در نقطه‌ای از مغرب الاقصی منتقل نمود تا بتواند ضمن دوربودن از تیررس حکومت امویان اندلس و مصونیت از حملات احتمالی[۱] آنان، امکان نظارت بیشتر بر اقدامات دیگر حکومت‌های متخاصم و رقیب همچون خوارج بنومدرار و بنورستم[۲] را نیز فراهم نماید. مهم‌ترین ویژگی این انتخاب جهت دسترسی به هدف فوق، انتخاب مکان فاس در قطب مرکزی و مرکز ثقل جغرافیایی مغرب الاقصی[۳] _که بر اساس تعریف جغرافیدانان «از غرب به شرق از ساحل اقیانوس اطلس تا تلمسان و از شمال به جنوب از سبته تا سجلماسه»[۴] را شامل می‌گردید_ بود. در میان جغرافیدانانی که فاس را قطب مرکزی مغرب الاقصی و نقطه میانی آن دانسته‌اند،[۵] ابوالفداء(م.۷۳۲ق) در *تقویم البلدان* شگفت‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعات جغرافیایی را دراین باره در اختیار ما قرار داده، در این باره می‌نویسد: «مدینه فاس متوسطه بین المدن المغرب اللاقصی، فمنها الی کلّ مدینة من مراکش و سبته و سجلماسه و تلمسان، عشرة ایام».[۶] بر اساس این گزارش بی‌مانند و با عنایت به تعریف محدوده مغرب الاقصی، فاصلهٔ فاس تا هر یک از شهرهای مرزی فوق و مراکز مهم مغرب‌الاقصی و قسمت‌هایی از مغرب میانه ۱۰ روز راه بود. توجه به موقعیت مهم تجاری و مواصلاتی هر یک از شهرهای فوق در جغرافیای مغرب الاقصی و مغرب میانه، نشانگر انتخاب «منطقی»[۷] و آگاهانه موقعیت مکانی فاس از سوی ادریس دوم و تمایل وی به کنترل مناطق استراتژیکی و راهبردی مغرب‌الاقصی،

---

۱ عبدالکریم غلاب می‌نویسد: شاید یکی از دلایل بنای فاس در چنین موقعیتی دور بودن از سواحل در معرض دید امویان و عباسیان بود(عبدالکریم غلاب، همان، ج۱، ص ۲۴۸).

۲ با این حال محمود اسماعیل با این عقیده که «ادریس دوم مخصوصا شهر فاس را بنا نهاد تا از توطئه‌های بنی رستم جلوگیری نماید» مخالف و معتقد است که ادریس دوم «برای رهایی از سلطه قبیله اوربه به آنجا منتقل شد» محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص۱۲۶.

۳ محمدبن‌ادریس ادریسی(۱۴۰۹ق)، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ص ۲۴۶؛ نویسنده *مسالک الابصار فی ممالک الامصار* نیز ضمن اشاره به مرکزیت فاس نسبت به شهرهای مغرب الاقصی و فاصلهٔ مساوی آن با هر یک از آنان می‌نویسد: « و لتوسطها صلحت ان تکون قاعدة الملک لیقرب الملک من نواحیها» (ابن‌فضل اللهعمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲).

۴ اسماعیل‌بن‌علی ابوالفداء (۲۰۰۷م)، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة، ص ۱۳۷.

۵ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن‌فضل اللهعمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲؛ جزنانی، همان، ص۴۰.

۶ ابوالفداء، همان، ص ۱۳۸، ص۱۵۰؛ نیز بنگرید همو، ص ۱۴۵. با این حال باید گفت که بر اساس نوشته‌های ابن‌فضل الله العمری، ابن‌سعید مغربی (م ۶۸۵ق.) نخستین کسی بوده که به نکته فوق اشاره نموده است. (نک: ابن‌فضل الله العمری، همان، ج۴، ص ۱۸۰؛ نیز نک: ابن‌عبدالحق بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۰۱۴).

۷ نک: گوردون ایست دابلیو(۱۳۹۲)، *تاریخ در بستر جغرافیا*، ترجمهٔ حسین حاتمی نژاد و حمید رضا پیغمبری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۰۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

مغرب میانه و تسلط برتنگه جبل الطارق به صورتی یکسان است. انتخاب هوشمندانه محل پایتخت در این مکان برای ادریسیان و انتقال از شهر نسبتا « دور و حاشیه‌ای»[۱] ولیلی در مغرب الاقصی به چنین ناحیه‌ای از اهمیت «ژئوپلیتیکی» [۲]و راهبردی ویژه‌ای برخودار بود؛ زیرا:

الف. سجلماسه مرکز سیاسی خوارج بنو مدرار، شهری تجاری[۳] و معدن مهم طلا[۴] در جنوبی‌ترین مرز میان مغرب‌الاقصی و صحرای سودان غربی[۵] بود و به همین دلیل «باب الصحرا الی ارض السودان»[۶] نامیده می‌شد و در نتیجه از اهمیت راهبردی درخورتوجهی برخوردار بود. به علاوه این شهر مرکز بازرگانی مهمی[۷] برای عبور و مرور قافله‌های تجاری[۸] به‌شمار می‌رفت[۹] که در بازارهای آن اجناسی از قبیل نمک، فلزات و محصولات دریایی با طلای سودان معاوضه می‌گردید.[۱۰] اهمیت سجلماسه به عنوان «قصبه‌ای مهم» و «مرزی گرانقدر»[۱۱] در جغرافیای مغرب‌الاقصی تا اندازه‌ای بود که صاحب مرآة‌البلدان شهری مشهور چون خوارزم در ماوراءالنهر را به سجلماسه تشبیه می‌نمود.[۱۲]

---

۱ عبدالکریم غلاب، همان، ج۱، ص ۲۴۸.

۲ به معنی «تحلیل جغرافیایی سیاست‌ها« (محمد رضا حافظ نیا (۱۳۹۳)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی، چ۴، صص۲۶-۳۹).

۳ سوادی عبد محمد(۱۴۰۶ق.)، الاحوال الاجتماعیة و الاقتصادیة فی بلاد المغرب الاسلامی من القرن الثانی الهجری حتی نهایة القرن السابع الهجری، *آداب المستنصریه*، العدد۱۳، ص۳۳۳.

۴ عبدالله‌بن‌لطف الله حافظ ابرو(۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ص ۲۶۱.

۵ مولف ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*(۱۴۲۳ق.)، محقق یوسف الهادی، قاهره: دارالثقافیة للنشر، ص ۱۸۱؛ البکری، همان، ج ۲، ص ۸۳۶؛ قزوینی، همان، ص ۴۲؛ ابن‌عبدالحق بغدادی، همان، ج ۲، ص ۶۹۴؛ بروسوی، همان،ص ۳۷۷؛ منجّم، همان، ص ۱۰۲.

۶ ابن‌فضل‌الله عمری، همان، ج ۴، ص ۲۰۹.

۷ حمیری، همان، ص ۳۰۶؛ عمربن‌مظفربن‌وردی(۱۴۲۸ق)، *خریدة العجائب و فریدة الغرائب*، مصحح انور محمود زناتی، قاهره: مکتبة الثقافیة الدینیة، ص۵۴، پاورقی ۸۲ :«مرکزاً تجارة مهماً فی طرق القوافل المنجرة فی السودان».

۸ محمدبن‌حوقل (۱۹۳۸م)، *صورة‌الارض*، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۶۱.

۹ بنگرید ابراهیم‌بن‌محمداصطخری(۱۹۲۷م)، *مسالک الممالک اصطخری*، محقق احمدبن‌سهل ابوزید، بیروت: دارصادر، ص ۳۹؛ مولف ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۷۱، احمدبن‌عمربن‌رسته (۱۹۸۲م)، *الاعلاق النفسیه*، بیروت: دارصادر، ص ۳۵۹؛ منجّم، همان، ص ۱۰۳.

۱۰ ابن‌فضل‌الله‌عمری، همان، ج ۴، صص۲۰۹-۲۱۱.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱۲ نک محمدحسن اعتماد السلطنه(۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی، محدث، هاشم، ج۴، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۳۲۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

ب. سبته بندرگاه مهم مغرب‌الاقصی[۱] در ساحل مدیترانه و شهری مسلط بر تنگهٔ جبل‌الطارق[۲] در مقابل جزیره اندلس[۳] نیز مکانی راهبردی بود که به نوشته مقدسی «دوخشکی از روی آن دیده» می‌شد و «یکی از گذرگاه‌های بنام»[۴] در آن ناحیه به شمار می‌رفت.

ج: اهمیت استراتژیکی و مواصلاتی تلمسان شهر بزرگ، مشهور[۵] و قدیمی مغرب[۶] نیز به عنوان مرز عبوری میان مغرب الاوسط و مغرب‌الاقصی،[۷] «قاعدهٔ مغرب الاوسط»[۸] و «باب افریقیه» تا اندازه‌ای بود که در هنگام دستیابی ادریس اول در سال ۱۷۴ق. به آن، خلافت عباسی را به فکر یافتن راه‌حلی برای ازمیان برداشتن ادریس اول و خطر حکومت وی انداخت؛[۹] زیرا از دیدگاه خلافت عباسی دستیابی ادریس اول به منطقه تلمسان به منزله دستیابی وی بر افریقیه و حوزه حکومتی آنان بود. بر این اساس جزنانی در هنگام بیان فعالیت‌های نظامی ادریس اول در مغرب الاقصی و نزول وی به تلمسان می‌نویسد: «استقلّت له امارة المغرب بأسره».[۱۰] بدین ترتیب ادریسیان با انتخاب فاس به عنوان کانون قدرت سیاسی خود در چنین منطقه سوق الجیشی در هسته مرکزی مغرب الاقصی می‌توانستند به طور هم‌زمان حرکات حکومت‌های همجوار و دشمنان خود یعنی خوارج بنورستم در مغرب میانه، خوارج بنی مدرار در سجلماسه در جنوب مغرب الاقصی و امویان اندلس را تحت نظارت و کنترل داشته باشند[۱۱] و در نتیجه نسبت به این حکومت‌ها و حرکات آنان در

---

۱ ابن‌خرداذبه(۱۸۸۹م)، همان، ص ۱۱۱.

۲ محمد علی چلونگر (۱۳۸۱)، موقعیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س۳، ش۹، صص ۴۸-۴۹؛ صالح محمد فیاض ابودیاک دسترسی ادریس دوم برمرزهای سبته و طنجه و بنادر دریای مدیترانه و تسلط این بنادر بر تنگه جبل الطارق را مقدمه ای برای ورود ادریس دوم به اندلس دانسته است(صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص۱۱۹).

۳ یاقوت حموی(۱۹۹۵م)، همان، ج۳، ص۱۸۲. یاقوت نیز فاصله فاس تا سبته در ساحل مدیترانه را ۱۰ روز راه بیان نموده است. همو (۱۹۹۵م)، همان، ج۳، ص۱۸۳.

۴ مقدسی، همان، ج۱، ص ۳۲۶.

۵ ر.ک. ابولفداء، همان، ص ۱۳۸.

۶ زیرا یاقوت حموی در معجم البلدان به روایت باز سازی دیوار شهر تلمسان توسط حضرت خضر(ع) در *قرآن* اشاره نموده است. نک: یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله(۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور(پژوهشگاه)، ص ۷۵۵.

۷ ذهبی، همان، ص ۱۹۱؛ بروسوی، همان، ص ۲۵۳.

۸ حمیری، همان، ص ۱۳۵.

۹ نک: عبده بدوی، همان، ص ۱۰۷.

۱۰ «فرمانروایی و ریاست تمامی مغرب بر او اختصاص یافت» (جزنانی، همان، ص ۱۴).

۱۱ رابطه امویان اندلس و ادریسیان در ابتدا براساس دشمنی مشترک این دو دولت با عباسیان رابطه ای دوستانه توصیف شده است اما پس از استقبال ادریس دوم ازمهاجران اندلس در سال ۱۸۹ ق. به عداوت گروید(صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص۱۱۹).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

وضعیت یکسان تهاجمی و تدافعی قرار گیرند. به علاوه به نظر می‌رسد انتخاب پایتخت در چنین موقعیت استراتژیکی، دست کم حکومت رقیب و متخاصم خوارج بنو مدرار را در یک تنگنا یا مضیقه جغرافیایی و یا «چالش ژئوپلیتیکی»[۱] قرار می‌داد؛ زیرا بر اساس نوشته‌های محمود اسماعیل، بنو مدرار ناچار بودند که در صورت تصمیم به حمله به تلمسان، از شهرهای قلمرو ادریسیان از جمله فاس پایتخت آنان عبور نمایند[۲] که می‌توانست محدودیتی نظامی برای حکومت بنومدرار به‌شمار رود.

موقعیت راهبردی وادی فاس نسبت به آبهای آزاد

ادریسیان، فاس را در کناره غربی رود فاس از بزرگ‌ترین رودهای مغرب‌الاقصی[۳] که از طریق وادی سبو به اقیانوس اطلس می‌پیوست[۴] بنا نهادند. یعقوبی مورخ و جغرافیدان قرن سوم هجری قمری در اثر خود *البلدان*، با اشاره به اتصال رود فاس به رود سبو و اقیانوس اطلس می‌نویسد: «این رود در نهری که آن را سبو می‌گویند ... فرو می‌ریزد و سبو هم به دریای شور می‌ریزد».[۵] با توجه به علاقه ادریسیان به «سلطه بر قسمت‌هایی از دریای مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس» و اعزام ناوگان دریایی به آن نواحی،[۶] به نظر می‌رسد انتخاب مکان پایتخت جدید در کنار این رود، این امکان را برای آنان فراهم می‌نمود که از این طریق به این هدف استراتژیکی خویش نیز دست یابند. در این راستا جزنانی در اثر خود جنی *زهرة الاس فی بناء مدینة فاس* به رفت و آمد قافله‌های تجاری شتران و کشتی‌های کوچک در امتداد این رود به اقیانوس اطلس و فراهم بودن زمینه مراقبت و دیدبانی دائمی از این اقیانوس توسط حکمرانان فاس اشاره نموده است.[۷]

با توجه به آنچه که گفته شد ادریسیان از طریق انتخاب فاس در مرکز مغرب الاقصی و

---

۱ چالش ژئوپلیتیکی «عبارتست از ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشوربر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متاثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی. به عبارتی منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی دیگر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی، یا کاربرد جغرافیا علیه کشورهای رقیب» (حافظ‌نیا، همان، ص ۱۲۱).

۲ نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۱.

۳ ابن‌رسته، همان، ص ۳۵۸؛ مؤلف ناشناخته (۱۹۸۶م)، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص ۱۸۴.

۴ رود سبو در ناحیه مابین سلا و قصر عبدالکریم با دهانه‌ای بسیط به اقیانوس اطلس می‌پیوست (ابن‌فضل‌الله العمری، همان، ج۴، ص ۱۸۲).

۵ احمدبن‌اسحاق یعقوبی(۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۳۶-۱۳۷.

۶ چلونگر و برزگر، همان، ص۱۸۲.

۷ جزنانی، همان، ۳۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

در ناحیه‌ای مشرف به اقیانوس اطلس، می‌توانستند علاوه بر رصد حرکات حکومت‌های خوارج و امویان اندلس، زمینه مراقبت و دیدبانی دائمی از اقیانوس اطلس را نیز فراهم آورند. به نظر می‌رسد این انتخاب در افزایش قدرت نظامی ادریسیان در مغرب الاقصی تأثیر قابل توجهی داشته است. ادریس دوم چهار سال پس از بنای شهر فاس با قاطعیتی‌تمام همت خود را معطوف به فعالیت‌های نظامی نمود. بر این اساس مهم‌ترین پیامدهای مکان گزینی ادریسیان در فاس، غلبه آنان بر خوارج بنومدرار در نواحی سجلماسه و خوارج صفریه در تلمسان،[۱] به دست آوردن فرصت مناسب برای غلبه بر زندقه بر غواطه پس از سال ۱۹۷ ق. به همراه تصرف بخش قابل توجهی از متصرفات آن‌ها در تامسنا، تثبیت اقتدار سیاسی و توسعهٔ متصرفات ارضی در تمامی مغرب‌الاقصی و بخش قابل توجهی از مغرب میانه، برانداختن «دعوت عباسیان» در «دو ناحیه غرب از سوس الاقصی تا شلف» و به خطر انداختن «حوزهٔ فرمانروایی» اغلبیان بود.[۲] در تمام این مدت یعنی از اواخر قرن دوم هجری قمری (۱۹۲ ق) تا اوایل قرن چهارم (۳۰۵ ـ۳۱۰ق.) و آغاز حمله مصالةبن‌حبوس[۳] به متصرفات آن‌ها، تنها یک مورد تهاجم ناکام به قلمرو آن‌ها توسط عبدالرزاق صفری در حوالی سال ۲۲۴ ق. گزارش گردیده است.[۴] نتیجه آنکه چنین انتخابی را می‌توان «استراتژی ژئوپلیتیکی»[۵] ادریس دوم در جهت افزایش سطح قدرت حکومت خود در فضای سیاسی مغرب‌الاقصی به شمار آورد. بدین ترتیب توجه به «موقعیت استراتژیک ودفاعی»،[۶] «مسائل امنیتی»،[۷] برخورداری از «قابلیت هسته‌ای مکان پایتخت»[۸] و «موقعیت مرکز ثقل جغرافیایی»[۹] از جمله اهداف ادریسیان از

۱ صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص۱۱۹؛ الطرابلسی، همان، ص ۱۴۶.

۲ ابن‌خلدون(۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۳ رییس قبیله زناتی مکناسه که از سوی عبیدالله المهدی مأمور حمله به فاس و جنگ با ادریسیان گردید (نک: حسین مونس، همان، ص۳۶۵).

۴ نک: چلونگر و برزگر، همان، صص۱۲۴، و اشاره مولفان به گسترش قلمرو، ثبات و امنیت حکومت ادریسی در دوره ادریس دوم.

۵ «استراتژی ژئوپلیتیکی عبارت است از راهبرد و خط مشی متخذه از سوی یک دولت یا سازمان و ائتلاف بین‌المللی علیه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی»(حافظنیا، همان، ص ۱۲۲).

۶ موقعیت استراتژیک و دفاعی از جمله ملاحظات حکومت‌ها در انتخاب پایتخت به شمار می‌رود (نک: احمدی‌پور و قلی زاده، همان، صص۹۸-۹۹).

۷ برای دیدن نقش این عامل در گزینش مکان پایتخت‌ها نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۵.

۸ نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، صص۹۴-۹۵.

۹ از آنجا که برخورداری ازاین موقعیت سبب دسترسی آسان به اقصی نقاط محدوده قلمرو حکمرانان و انتشارهر چه بیشتر اراده سیاسی آنان در این محدوده خواهد گردید در انتخاب پایتخت‌ها از اهمیت به سزایی برخوردار است (نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۹۹). مهم ترین هدف ایجاد پایتخت در چنین مرکزی، نزدیک بودن هر چه بیشتر به مرزها و گوشه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

مکان گزینی فاس در مرکزی ترین نقطه مغرب الاقصی[۱] به‌شمار می‌رفت.

برخورداری از موقعیت تجاری و سوق الجیشی

با نظر به تعریف محدوده مغرب‌الاقصی،[۲] فاصلهٔ یکسان فاس تا شهرهای مرزی و مهم مغرب‌الاقصی و مغرب الاوسط چون سجلماسه، تلمسان، سبته و مراکش[۳] در نتیجه مکان‌یابی این پایتخت در «قطب و مرکز شهرهای مغرب الاقصی»، آن را به نقطه‌ای سوق الجیشی و مواصلاتی و در مرکز تلاقی محورهای مواصلاتی و مسیرهای[۴] تجاری این ناحیه تبدیل نموده بود که «همهٔ جریان‌های شرق به غرب تا خاک اسپانیا در ساحل آتلانتیک (دریای محیط) و برعکس ناچار به گذر از آن بودند».[۵] به همین دلیل در منابع مختلف جغرافیایی از این شهر به‌عنوان «شهری بزرگ»[۶] و تجاری[۷] و منزلگاهی[۸] در نهایت آبادانی و رونق اقتصادی نام برده شده است[۹] که ناشی از بهره‌جویی این پایتخت از موقعیت سوق‌الجیشی و تجاری در مغرب-الاقصی بوده است. استقرار فاس در مرکز راه‌های تجاری مغرب الاقصی از دیدگاه برخی پژوهشگران تا اندازه‌ای حائز اهمیت بوده است که نظارت بر این راه‌ها را هدف مهم ادریس اول از تأسیس شهر فاس دانسته اند.[۱۰] لئون افریقی در گزارش‌های خود این موقعیت منزلگاهی و سوق الجیشی را به روشنی به تصویر کشیده و می‌نویسد: کاروان‌های تجاری از این شهر به سرزمین‌هایی چون سودان، مشرق[۱۱] و اندلس تجهیز می‌شوند.[۱] او همچنین در گزارش دقیق و

وکنار کشور و اداره آسان تر امور است (پیشین، همان، صص۹۹-۱۰۰).

۱ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲ ابوالفداء، همان، ص ۱۳۷.

۳ همان، ص ۱۳۸.

۴ نک: ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵ (بورکهارت، همان، ص ۸۸). محمدرضا حافظنیا در«اصول ومفاهیم ژئوپلیتیک» در این باره می‌نویسد: «برای انتشار پدیده‌ها و فضایی‌سازی بیش‌تر سیاست‌ها و قدرت فائقه، بازیگران سیاسی مکان‌های مرکزی‌تر در ساخت سلسله مراتبی را انتخاب می‌کنند تا بتوانند ارزش‌ها، سیاست‌ها، قدرت و ارادهٔ خود را در فضای جغرافیایی بیش‌تری پیدا کنند و حوزهٔ نفوذ و اثرگذاری خود را در برابر رقبا گسترش دهند» (حافظنیا، همان، ص ۱۹۹).

۶ مولف ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۸۱.

۷ همو، همان،ص ۱۸۲.

۸ ابن‌خردادبه(۱۸۸۹م)، *المسالک و الممالک*، ص ۷۸ .

۹ ابن‌حوقل، همان، ج ۱، صص ۹۰-۹۱.

۱۰ نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۲۴، پاورقی۹۵.

۱۱ مؤلف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص ۱۸۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

مفصل خود از شهر فاس، فصل مشبعی را با عنوان «الصناع المتنوعون، الدّکاکین و الاسواق» به توصیف بازاربزرگ این شهر اختصاص داده[۲] که در نوع خود بی‌نظیر و بسیارخواندنی است. چنین گزارش‌هایی به‌روشنی بیانگر موقعیت تجاری ویژه فاس به عنوان استقرارگاهی مهم برای تجمع کالاها و سرمایه‌ها در آن و تجهیز کاروان‌ها و قافله‌های تجاری به سرزمین‌های دور و نزدیک است. بدیهی است که چنین موقعیتی در جلب و جذب سرمایه‌های انسانی و اقتصادی به این پایتخت و رشد جمعیت، عمران و آبادانی و در نهایت امر در شکوفایی صنعتی و تمدنی آن نقش مهمی را ایفا می‌نمود. به‌همین دلیل جزنانی پس از اشاره به حضور چشم گیر بازرگانان و صنعتگران در این پایتخت می‌نویسد: «مردم به قدری برای سکونت در فاس مشتاق بودند که از همه اصناف و گروه‌ها و از تمامی کوره‌ها و شهرهای بزرگ در آن سکنا گزیدند. بر این اساس هیچ سرزمینی وجود ندارد که گروهی از مردم آن در فاس نباشند و هر یک از آنان در این شهر صاحب خانه و حجره و صنعت و بزرگی است و بازرگانان و صنعتگران تمام دنیا در آن جمع‌اند به گونه‌ای که تجارت و بارزگانی در آن به کمال رسیده است».[۳] مولف *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق* نیز در قرن ششم هجری قمری در این باره آورده است: «سواران بر مرکب‌ها در مسیر رسیدن به آن استوار می‌شوند و قافله‌ها به سوی آن می‌شتابند و (بازارهای این شهر) هر کالایی چون پوشاک و اجناس تجاری و اسباب و اثاثیه نیکو را به سوی خود جلب می‌نماید و برای فاس از هر چیز زیبا بیش‌ترین نصیب و بهترین بهره‌هاست».[۴] مقدسی در هنگام اشاره به کالاهای صادراتی از سرزمین‌های دور و نزدیک به اندلس با اشاره به صادرات پررونق و بی‌نظیر کالا از فاس به این ناحیه نسبت به دیگر نواحی می‌نویسد: «پارچه پشمین و کیسه از برقه بدانجا آورند و از سیسیل پوشاک‌های خوب برای کاخ پذیرائی و از افریقا روغن و پسته و زعفران و بادام و برقوق[۵] و خرجین و فرش‌ها و خیکها، و از فاس خرما و همه آنچه یاد شد».[۶] سایر منابع نیز به حضور و فعالیت

---

۱ همان، ص ۲۳۹. محمود اسماعیل یکی از مزایای انتخاب فاس به پایتختی ادریسیان را موقعیت استراتژیکی آن بر سر راههای ارتباطی دشت‌های اطلس و مغرب میانه و تجارت با سودان دانسته است(محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۵۱).

۲ . ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹.

۳ جزنانی، همان، ص۳۹ .

۴ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ نیز نک: زهری، همان، ص۲۲۱.

۵ به معنی مشمش، زرد آلو، ترش هلو، آلوچه (علی اکبر دهخدا(۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ذیل واژه برقوق).

۶ مقدسی، همان، ج۱، ص۳۴۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

بازرگانان سرزمین‌های دور و نزدیک و بردن انواع [۱] مال التجاره و کالاها چون انواع میوه، غلات، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها،[۲] روغن زیتون، مس، شکر،[۳] آهن،[۴] عناب، کتان،[۵] انگور،[۶] گردو، [۷] پسته، زیره، کفش، گندم، خرما، لباس، پارچه‌های پنبه‌ای گلدوزی شده، حریر، پشمی و کتانی، عتیقه جات، ظروف و گلدان‌های شیشه‌ای و سرامیکی و انواع عطر[۸] و مواد خوشبوی مختلف به این شهر اشاره نموده اند که نشان از رونق تجاری و شکوفایی اقتصادی فاس در اعصار مختلف تاریخی در نتیجه موقعیت گذرگاهی و تجاری آن است. در نتیجه این انتخاب ادریسیان به زودی به صورت قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غالب در گستره جغرافیایی مغرب الاقصی درآمدند. براساس آن چه که درباره کارکردهای اقتصادی و اتصال آن به خطوط عمده تجاری وشبکه ارتباطی راه‌های مغرب الاقصی گفته شد می‌توان «دسترسی به راه‌های ارتباطی و مواصلاتی داخلی»[۹] را نیز به عوامل مؤثر در مکان گزینی پایتخت ادریسیان در فاس اضافه نمود.

موقعیت برتر زیست محیطی و اقلیمی

بررسی چگونگی انتخاب مکان فاس برای احداث پایتخت در دوره ادریس دوم نشان می‌دهد که شرایط زیست‌محیطی مناسب از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های ادریس‌دوم و مشاوران او برای انتخاب مکان پایتخت جدید به‌شمار می‌رفت. براین‌اساس پس از مدتها جستجو مکان پایتخت در دشت سائیس یکی از سرسبزترین و بهترین دشت‌های مغرب و در دامنه‌های سرسبز سلسله جبال اطلس مرکزی از سلسله جبال اطلس ساحلی [۱۰] انتخاب گردید که از جاذبه‌های زیستی

۱ محمدبن‌عبدالله‌بن‌خطیب[بی‌تا]، *خطرة الطیف؛ رحلات فی المغرب و الاندلس*، مصحح احمد مختار عبادی، بیروت: ابوظبی، الموسسة العربیة للدراسات و النشر، دار السویدی، ص ۱۰۷.

۲ ابن‌حوقل، همان، ج ۱، صص۹۰-۹۱.

۳ زهری، همان، ص ۲۲۵.

۴ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۳۴۸.

۵ همو، همان، ص ۲۱۹.

۶ مولف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص ۱۸۱.

۷ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۳۳۶.

۸ محمود اسماعیل(۱۹۷۶م)، *الخوارج فی المغرب الاسلامی*، بیروت: دارالعوده، صص۲۰۸-۲۰۹.

۹ شرحی از این حالت : احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۱.

۱۰ جزنانی، همان،ص ۱۸، پاورقی ۵۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

بسیار از جمله آبی فراوان،[۱] شیرین و خوشگوار،[۲] خاکی حاصلخیز و هوایی پاک و مرطوب،[۳] امکان کشاورزی پایدار و دامداری پررونق، ماهیگری، مصالح ساختمانی مرغوب، معادن و منابع سوختی مورد نیاز که به غنای اقتصادی، رونق صنایع و وفور و ارزانی مایحتاج زیستی ساکنان آن می‌انجامید برخوردار بود. وفور آب و فراوانی آن نخستین عامل چنین موقعیت برتر اقلیمی و آب و هوایی این پایتخت در مغرب الاقصی به‌شمار می‌رفت.[۴] زیرا در ایجاد کشاورزی و دامپروری پررونق، رواج صنایع، پاکیزگی شهر و چشم انداز زیبای آن و ارزانی و گاه رایگان بودن انواع محصولات در این شهر نقش اساسی داشت. ابن‌ابی زرع با اشاره به وجود دو نوع منبع آب در فاس_ «آب چشمه»[۵]هایی که برخی از جغرافیدانان تعداد آن‌ها را به عدد روزهای سال دانسته اند[۶] و نیز «آب رود»[۷] فاس از شاخه‌های رود سبو[۸]_ برخورداری دائمی ساکنان این ناحیه از آب سرد و گرم در هردو فصل تابستان و زمستان را سبب برتری این شهر نسبت به سایر شهرهای مغرب الاقصی و «پاکیزگی» و صفا و نزهت آن دانسته است.[۹] دیگر مورخان و جغرافیدانان با مقایسه میزان آب این ناحیه با دیگر نواحی خوش آب و هوا، میزان آب در این شهر را حتی از دمشق، «بهشت روی زمین»[۱۰] و یا «غرناطه شگفت انگیز و زیبا»[۱۱] در اندلس فزونتر دانسته اند.[۱۲] وفور آب در این شهر سبب دایر شدن و به‌کار افتادن تعداد فراوان آسیاب‌های آبی در سطح شهر[۱۳] و حتی منازل مسکونی فاس[۱۴] شده بود که دائما با نیروی جریان آب در حال چرخش و تولید آردی بودند که به

---

۱ جزنانی، همان، صص۱۸-۱۹.
۲ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۷.
۳ نک: جزنانی، همان، صص۱۸-۱۹.
۴ نک:ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۴۴.
۵ همو، همان، ص۴۴.
۶ (زهری، همان، صص۲۲۱-۲۲۲)؛ برخی از این چشمه‌ها دارای خاصیت معدنی نیز بودند (جزنانی، همان،صص۳۴-۳۶).
۷ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۴۴.
۸ از بزرگترین رودهای مغرب الاقصی.
۹ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۴۴.
۱۰ قزوینی، همان، ص ۲۴۵.
۱۱ مقدسی، همان، ج۱، ص ۳۳۶.
۱۲ ابن‌فضل الله العمری، همان، ج۴، ص ۱۸۲.
۱۳ یعقوبی، همان، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ ابن‌رسته، همان، ص ۳۵۸ .
۱۴ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

وفور و با قیمتی ناچیز در دسترس همگـان قـرار داشـت.[۱] جریـان آب و برکـه‌هـای جـاری منشعب از آن[۲] در میان دو نیمه شهر و خانه‌ها،[۳] مساجد، حمـام‌هـا، بازارهـا،[۴] خیابـان‌هـا و کوچه‌ها، بیمارستان‌ها و هتل‌ها و «رونق آب و درخت»[۵] و «وفور باغ‌هـا و بوسـتان‌هـا»[۶] در فاس به موازات دفع آلودگی‌ها و زباله‌های این شهر به بیرون[۷] سبب پاکیزگی چشم‌نواز شهر و تمایز آن از دیگر شهرهای دور و نزدیک در مشـرق و مغـرب[۸] و ارائـه تصـویری رویـایی و بهشت‌گونه از این پایتخت زیبا در منابع تاریخی و جغرافیایی قـرون مختلـف گردیـده و هـر رهگذری را به تعریف وتمجید و ستایش از این شهر نوبنیاد برسـاخته علویـان ادریسـی وادار نموده است.[۹]

وضـعیت اقلیمـی و آب و هـوایی ناشـی از مکـان‌گزینـی فـاس در ایـن ناحیـه و رونـق درخورتوجه کشاورزی و دامداری[۱۰] این شهر را به ناحیه‌ای زیبا، «پربرکـت»[۱۱] و حاصـلخیز تبدیل نموده بود تا جایی‌که مؤلف *آثارالبلاد و اخبارالعباد* در این‌بـاره مـی‌نویسـد: «و از همـهٔ شهرهای مغرب، این شهر پرمنفعت‌تر و پرمیوه‌تر است».[۱۲] مطالعه منابع در دسترس، فهرسـت بلند بالایی از انواع میوه‌ها و محصولات کشاورزی فاس چون انجیر، زیتون،[۱۳] خرما،[۱۴] انگور، انواع سیب از جمله سیب طرابلسی[۱۵] و سیب لیبی، انواع میوه‌های گلابی مانند، انواع زرد آلـو،

---

۱ بروسوی، همان، ص۴۸۹؛ قزوینی، همان، ص ۱۰۲.

۲ بر اساس نوشته‌های ابن‌فضل الله العمری این برکه‌ها صهاریج نامیده می‌شدند (ابن‌فضل الله العمری، همان، ج۴، ص۱۸۱).

۳ برکه‌ها و حوض‌های کوچک آب از اجزای جدایی ناپذیر منازل شهر فاس بود و سبب برخورداری اعیان فـاس از حمـام‌هـای اختصاصی در منازل شخصی و بی نیازی آنان از حمام‌های عمومی شهر می‌گردید (همو، همان، ج۴، ص۱۸۱).

۴ این امر بویژه در فصل تابستان و شستشوی خیابان‌ها، «بازارها» ومعابر عمومی حائز اهمیت بود(نک: مقدسی، همـان، ج ۱، ص ۳۲۷).

۵ ایگناتی یونیالوویچ کراچکوفسکی (۱۹۶۳م)، *تاریخ الادب الجغرافی العربی*، تعریب صلاح الدین عثمان‌هاشم، مصـحح صـلاح الدین عثمان‌هاشم، ج ۱، قاهره: مطبعة لجنة التالیف و الترجمه و النشر، ص ۳۵۷ .

۶ زهری، همان، ص ۲۲۱.

۷ نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۷؛ جزنانی، همان، ص ۳۴؛ همو، همان منبع، ص ۳۴، پاورقی ۷۹.

۸ بروسوی، همان، ص ۴۸۹.

۹ نک :کراچکوفسکی، همان،ج ۱، ص ۳۵۷ .

۱۰ زهری، همان، ص ۲۲۱؛ نیزابوالفداء، همان، ص ۱۳۸.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ بورکهارت، همان، ص ۱۵.

۱۲ قزوینی، همان، ص ۱۰۲.

۱۳ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۱۴ همو، همان، ص ۲۳۹.

۱۵ قزوینی، همان، صص ۱۰۲-۱۰۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

شفتالو، هلو، توت، انار، انجیر، گوجه، نارگیل، عناب، لیمو و سایر میوه‌های تابستانی، پاییزی و زمستانی خوش طعم و نایاب[۱] که بر اساس نوشته‌های ابن‌ابی‌زرع در بسیاری از اوقات به ارزانی و حتی به رایگان در دسترس همگان قرار داشت را در اختیار ما قرار می‌دهد زیرا کثرت آنان در این پایتخت به اندازه‌ای بود[۲] که هیچکس را نیاز به خرید چنین محصولاتی نبود. به نظر می‌رسد رود بزرگ و پر آب سبو و شاخه‌های منشعب و جاری آن در آبیاری و حاصلخیزی این ناحیه نقش مهمی را ایفا می‌نمود.[۳] نزدیکی و قرابت پایتخت ادریسیان با این رود علاوه بر در برداشتن مزیت‌های راهبردی و استراتژیکی برای حکمرانان فاس و نیز بارور کردن زمین‌های حاصلخیز این ناحیه، انواع محصولات دریایی همچون صدف‌های گرانقیمت[۴] و انواع گوناگونی از ماهی‌های خوراکی[۵] و صنعتی[۶] را به قیمتی بسیار ناچیز در سبد غذایی و اقتصادی ساکنان فاس قرار می‌داد و به نوبه خود در تنوع غذایی و رفاه اقتصادی این ناحیه مؤثر بود. حمیری مولف *الروض المعطار فی خبر الأقطار* در قرن هشتم هجری ذیل مدخل «وادی سبو» پس از اشاره به اتصال این وادی به عنوان بزرگترین رودهای بلاد مغرب به وادی فاس و فاصله آن تا شهر فاس دربارهٔ استفاده گسترده از ماهی‌های این رود در صنعت رنگرزی می‌نویسد: «شاه ماهی بزرگ در این رودخانه صید شده و ماهی بزرگ به‌آن وارد می‌شود که به‌سوی فاس و مکناسه برده شده و از آن رنگ‌های بسیار ساخته می‌شود».[۷] نوشته‌های ابن-الوزان‌الزیاتی نشان می‌دهد که در قرن دهم هجری یک رطل از ماهی‌های اعلا و لذیذ این رود در شهر فاس به قیمتی بسیار ارزان به فروش می‌رسید.[۸] نوشته‌های مولف ناشناخته

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، صص۴۳-۴۴.

۲ ابن‌ابی‌زرع این امر را ناشی از اجابت دعای ادریس دوم در حق مردمان این شهر دانسته است (نک: همو، همان، ص۲۷). چنین ارزانی و وفور حیرت‌آور انواع مواد غذایی و محصولات در رابطه با محصولی مهم و مورد نیاز چون گندم نیز به چشم می‌خورد (ادریسی، همان، ج۱، ص۲۴۳).

۳ (ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۷). علاوه بر اشاره‌ابن‌ابی‌زرع به این مسئله، مولف ناشناخته قرن ششم هجری در توصیفی شاعرانه در این رابطه می‌نویسد: «چنانچه این رود در زمین سنگلاخ جاری گردد، سرزمین‌هایی که توسط آن آبیاری گردند، به بهترین سرزمین‌ها و بارورترین آنان مبدل خواهند شد»(مؤلف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص۱۸۵).

۴ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۷.

۵ نک: جزنانی، همان، ص ۳۵، نیز نک: همو، همان صفحه، پاورقی شماره ۸۱ که نشان می‌دهد برخی از انواع این ماهی‌ها تا کنون نیز بسیار معروف و در پخت و پز و خوراک مورد استفاده اند.

۶ جزنانی، همان، ص ۳۹؛ حمیری، همان، ص ۶۰۶.

۷ حمیری، همان، ص۶۰۶. نیز نک: مولف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، صص۱۸۴-۱۸۵.

۸ نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۴۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

الاستبصار فی عجایب الامصار دربارهٔ صید «شاه ماهی»های رود سبو که به دلیل برخورداری از وزن زیاد برای حمل آن‌ها به شهر از چارپایان استفاده می‌شد و دیگر انواع ماهی‌های محبوب و لذیذ این رود و قیمت ناچیز آنان نیز در این باره بسیار در خور توجه و زیباست.[۱]

انتخاب مکان فاس در دشت سائیس یکی از سرسبزترین و بهترین دشت‌های مغرب و در دامنه‌های سرسبز سلسله جبال اطلس مرکزی از سلسله جبال اطلس ساحلی[۲] درفاصله میان دو کوه زرهون و زلاغ[۳] موجبات رونق صنعت دامپروری و کثرت احشام و اغنام و چارپایان اهلی در فاس[۴] و وفور محصولات ناشی از آن چون شیر و دیگر فراورده‌های دامی در این ناحیه را فراهم می‌نمود[۵] که همچون دیگر محصولات، با بهایی بسیار اندک در دسترس همگان قرار داشت. برای مثال بر اساس گزارش ابن‌ابی زرع در عصر ادریسیان قیمت یک راس قوچ در فاس یک و نیم درهم، قیمت ۲۵ رطل عسل یک درهم و قیمت یک راس ماده گاو تنها ۴ درهم بود.[۶] مشاهدات لئون افریقی در قرن دهم هجری ازبازار بزرگ فاس نیز مکمل گزارش‌های ابن‌ابی زرع در این مورد و نشان دهنده چنین ارزانی و فراوانی است. بر اساس مشاهدات لئون افریقی، فروشندگان شیر در این بازار راسته‌ای مجزا را به خود اختصاص داده بودند و شیر مورد نیاز دکان‌های خود را از طریق دامدارانی فراهم می‌نمودند که شغل آنان پرورش گاوهای شیری برای فروش و تجارت گسترده این محصول بود. در ساعت‌های پایانی روز مازاد شیر موجود در این راسته یا به صورت کره به تاجران کره و روغن‌های نباتی فروخته می‌شد و یا به صورت محصولی دیگر به نام «شیر ترش» به فروش می‌رسید. مشاهدات وی از میزان فروش شیر در این راسته از بازار فاس بسیار شگفت آور و قابل تأمل و نشانگر میزان تولید و عرضه این محصول دامی در سطحی گسترده است. این میزان تولید و عرضه گسترده محصولات لبنی در فاس در وهله نخست به رونق شگفت‌انگیز صنعت دامپروری در این شهر در نتیجه مکان‌گزینی آن در مراتع وسیع دشت سرسبز و حاصلخیز سائیس و پتانسیل بسیار بالای این دشت برای پرورش دام‌های اهلی در مقیاسی وسیع

---

۱ مؤلف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، صص۱۸۴-۱۸۵.
۲ جزنانی، همان، ص ۱۸، پاورقی ۵۲.
۳ صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، صص۱۲۱-۱۲۲.
۴. ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۱۲.
۵ نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹؛ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۵۰.
۶ نک:ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

و گسترده با هزینه‌ای بسیار ناچیز برای پرورش‌دهندگان دام و در وهله دوم به جمعیت زیاد ساکن در این شهر ناشی از جاذبه‌های زیستی و اقتصادی آن بسته بود. براساس مشاهدات لئون افریقی در قرن دهم هجری در فاس روزانه بیش از ۲۳ هزار لیتر شیر تازه و ترش به‌فروش می‌رسید![۱]

نوشته‌های جزنانی بیانگر دقت نظر ادریس دوم و مشاورانش در انتخاب مکان فاس نشان می‌دهد که توجه به استحکام خاک و پایداری زمین در هنگام بروز بحران‌های زیست محیطی همچون خشکسالی از دیگر شاخصه‌های مورد نظر آنان در انتخاب مکان پایتخت به شمار می‌رفت.[۲] از این رو مکان فاس در منطقه‌ای برخوردار از خاکی مستحکم[۳] انتخاب گردید که در پایایی و ماندگاری این پایتخت و سازه‌های عمرانی آن بسیار مؤثر بود. بر این اساس بهره مندی مردمان ساکن در فاس از خاکی محکم و وفور مصالح ساختمانی باکیفیت همچون چوب مرغوب[۴] و دیگر انواع مصالح ساختمانی چون سنگ و ماسه[۵] از دیگر مزایای انتخاب این ناحیه به پایتختی و از جمله عوامل تحریض و تشویق گروه‌های مختلف مردم به سکونت در این ناحیه به‌شمار می‌رفت. بر اساس نوشته‌های منابع، مردمان ساکن در فاس سقف خانه‌های مطبق خود را از چوبی می‌ساختند که از بهترین چوب‌های روی زمین به شمار می‌رفت و گذر زمان بر آن کارگر نبود. چنانکه عمر آن به‌هزار سال می‌رسید؛ نه می‌پوسید و نه موریانه آن را از پای درمی‌آورد.[۶] علاوه بر آنکه نزدیکی به معادنی چون معدن نمک،[۷] و فلزاتی با ارزش چون مس[۸] و دسترسی اهالی به منابع سوختی چون چوب درختان صنوبر و هیمه درختان بلوط،[۹] جاذبه‌های زیستی آن را کامل و آن را به شهری برخوردار از شرایط زیستی و اقتصادی مناسب و ارزان و مکانی تمام عیار برای زیستن تبدیل

۱ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹؛ نیز نک: همو، همان صفحه، پاورقی ۱۴۱.
۲ نک: جزنانی، همان، ص ۱۸.
۳ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۴۳.
۴ همان، ص۴۳.
۵ جزنانی، همان، ص ۳۵.
۶ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص۴۳؛ ابن‌فضل الله العمری، همان، ج۴، ص۱۸۱.
۷ جزنانی، همان، ص ۳۵؛ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۶۵۷.
۸ مولف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص ۹.
۹ جزنانی، همان، ص ۳۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

می‌نمود. براین‌اساس «شرایط زیست محیطی»[۱] مناسب از جمله عوامل مؤثر در انتخاب فاس به پایتختی به شمار می‌رفت. شرایطی که در کنار موقعیت ویژه تجاری و سوق الجیشی فاس روز به روز شمارمتقاضیان مهاجرت و زندگی در این ناحیه را افزایش می‌داد[۲] که به نوبه خود در روند رشد و توسعه آن بسیار مؤثر بود. انتخاب مکان مرکزی فاس در مرکز ثقل جغرافیایی مغرب‌الاقصی و در محور تقاطع راه‌های تجاری آن و نیز در ناحیه ای خوش آب و هوا، حاصلخیز و غنی این شهر را در زمره پایتخت‌های «مسلط بر اقتصاد»[۳] درحوزه مغرب‌الاقصی درآورده و تا قرن‌ها بعد سبب برجای ماندن «چهرهٔ اقتصادی» باشکوه و مرفه از این پایتخت در آثار و منابع تاریخی و جغرافیایی و اشاره مکرر مورخان و جغرافیدانان به «ثروت»، «تجمل‌گرایی»[۴] و «رفاهیت و عیش»[۵] ساکنان آن گردیده است. به همین دلیل مردم فاس همواره در منابع به عنوان مردمانی «مرفه و عیاش» معرفی شده‌اند.[۶] رفاهی که حتی در وضعیت «گدایان» این پایتخت نسبت به وضعیت گدایان سایر شهرهای بزرگ و مهم مغرب-الاقصی و مغرب‌الاوسط نمایان بود.[۷]

برخورداری از وضعیت دفاعی

همانطور که می‌دانیم در نظر گرفتن وضعیت دفاعی همواره از دغدغه‌های حکمرانان در انتخاب پایتخت بوده است. قزوینی در *آثار البلاد و اخبار العباد* در هنگام معرفی فاس می‌نویسد: «شهری است بزرگ، از ولایت بربر در صحرای مغرب که در میان دو عقبه بزرگ است، [با ساختمانهایی در نهایت بلندی]. و از این دو گردنه، چشمه‌های بسیار جاری است...».[۸] دیگر منابع فاس را شهری برساخته در «گودی میان دو کوه»[۱] و ناهمواری‌های بلند

۱ اشاراتی کلی درباره نقش این عامل در انتخاب مکان پایتخت‌ها: احمدی پورو قلی زاده، همان، صص۱۰۲-۱۰۳.
۲ نک:ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۴؛ تونسی، همان، ج ۲، ص ۷۷۵؛ بورکهارت، همان، ص ۲۱۶.
۳ تفصیلی از طبقه بندی پایتخت‌ها «با توجه به چهره اقتصادی آن‌ها»: احمدی‌پور و قلی‌زاده، همان، ص ۱۲.
۴ ابن‌خلدون(۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن‌خلدون*، ج۲، ص ۷۱۵.
۵ حافظ ابرو، همان، ج ۱، ص ۲۵۹.
۶ ابوالفداء، همان، ص ۱۵۰؛ نیز نک: بروسوی، همان، ص ۴۸۹.
۷ ابن‌خلدون(۱۳۷۵)، مقدمه، ج ۲، صص۷۱۳-۷۱۵؛ ابوالفداء، همان، ص ۱۵۰. به نظر می‌رسد به دلیل برخورداری از چنین امکانات رفاهی و عدم نیازجدی به مشارکت فرزندان خانوارهای ساکن در این پایتخت در اقتصاد خانواده و امر تامین معاش بوده است که مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم آنان را «بچه‌هایی ولگرد» توصیف نموده است (مقدسی، همان، ج۱، ص ۳۱۳).
۸ قزوینی، همان، ص۱۵۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

و انبوه گیاهان و درختان میان آن‌ها[۲] و با عبارت‌هایی همچون «والجبال تکنفها»[۳] توصیف نموده‌اند که نشانگر وضعیت دفاعی این شهر در کنف کوهستان بوده است. بررسی مطالعات «ژئواستراتژیکی» معاصر[۴] نیز نشان می‌دهد وضعیت مورفولوژیکی فاس برای حکومت ادریسی از اهمیت در خور توجهی برخوردار بود زیرا کالبد کوهستانی فاس و محصورشدن آن در میان «دو گردنه»[۵] چون «دژی» مستحکم در برابر نفوذ و هجوم سریع دشمنان به داخل آن عمل می‌نمود و قدرت مبارزه‌ای آن را با نیروهای متخاصم خارجی افزایش می‌داد[۶] که در افزایش قدرت دفاعی ادریسیان بسیار مؤثر بود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که در پژوهش به آن اشاره گردید عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس را می‌توان به دو دسته عوامل ناشی از مشکلات ادریس دوم در درون و مشکلات ادریس دوم در بیرون از قلمرو حکومت ادریسیان تقسیم بندی نمود. با توجه به آنچه که در مقاله به آن اشاره گردید، ادریس دوم به دلیل مشارکت قبیله اوربه در برپایی حکومت ادریسی و نقش این قبیله در ادامه این حکومت تا هنگام به تخت نشستن وی، در درون قلمرو حاکمیتی خود به شدت با انحصار طلبی و اوامر و نواهی روسای قبایل اوربه

---

۱ بورکهارت، همان، ص ۱۵ ؛ عبدالرحمن‌بن‌محمدبن‌خلدون، (۲۰۰۳م)، *رحلة ابن‌خلدون*، بیروت: الموسسة العربیة، ص ۴۰۵.

۲ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۳۱؛ ابن‌فضل‌الله العمری، همان، ج۴، ص ۱۸۲؛ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۲۶؛ نیز نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، صص ۳۲، ۳۳.

۳ ابن‌فضل‌الله العمری، همان، ج۴، ص ۱۸۲. نیز بنگرید به مولف ناشناخته، *الإستبصار فی عجایب الأمصار*، ص ۱۹۰ که از اشراف جبل زلاغ بر شهر فاس سخن گفته است.

۴ علم رابطه ژئوپلیتیک با استراتژی و آگاهی از تاثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی (حافظنیا، همان، ص۱۴۹).

۵ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.

۶ از نظر پژوهشگران جغرافیای سیاسی، شکل کالبدی شهر در ارتباط با عوامل و متغیرهای سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و ... تأثیرگذار و دارای ارزش‌های متفاوت است (بنگرید حافظنیا، همان، صص۱۶۲-۱۶۳). انتخاب فاس در چنین موقعیتی نوعی ژئواستراتژی و آگاهی صحیح از تاثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی به شمار می‌رفت. (اشاراتی مفصل در رابطه با تعاریف ژئواستراتژی و اهمیت آن در عملیات نظامی: حافظنیا، همان، ص ۱۴۹). برای دیدن پژوهشی در رابطه با نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسائل دفاعی و امنیتی نک: محمدعلی زنگنه اسدی، محسن رضایی عارفی، مرتضی رضایی عارفی، علی محمد نورمحمدی(بهار و تابستان ۱۳۹۲)، نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسایل امنیتی نواحی مرزی جنوب شرقی کشور با استفاده از مدل تحلیلی SWOT،در دو فصلنامه *ژئومورفولوژی کاربردی ایران*، س۱، ش ۱، صص۲، ۳۰، ۳۵، ۲۷-۴۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

مواجه و در خارج از قلمرو خود به دلیل نزدیک بودن ولیلی به قلمرو امویان اندلس در تیررس حملات امویان قرار داشت. از سویی دور بودن ولیلی از پایتخت‌های بنورستم و بنو مدرار ادریس دوم را در بی‌خبری و عدم اطلاع به موقع از حرکات احتمالی این حکومت‌ها قرار می‌داد. از این رو ادریس دوم پایتخت خود را به فاس در ناحیه مرکزی مغرب الاقصی منتقل نمود تا ضمن فاصله گرفتن از مرکزیت قبیله اوربه و برخورداری از پایتختی مستقل، به موازات دوری‌گزینی نسبی از قلمرو امویان اندلس، با استقرار در نقطه مرکزی و سوق‌الجیشی در مغرب الاقصی که از شهرهای تلمسان، سبته و سجلماسه در فاصله‌ای یکسان قرار داشت حرکات حکومت‌های رقیب بنورستم و بنومدرار و امویان در اندلس را تحت نظارت داشته باشد. بر این اساس انتقال به پایتختی جدید از جمله ضرورت‌های ژئوپلیتیکی حکومت ادریسیان به شمار می‌رفت. این تصمیم در افزایش قدرت نسبی حکومت او در داخل و خارج قلمرو بسیار تأثیرگذار بود. علاوه بر توجه ادریس دوم به موقعیت استراتژیک و راهبردی فاس، مکان فاس در نقطه‌ای از مغرب الاقصی انتخاب گردید که از نظر اقلیمی و آب و هوایی و برخورداری از غنای کشاورزی، موقعیت تجاری و منزلگاهی و نیز برخورداری از حفاظ‌های طبیعی و موقعیت دفاعی در وضعیت بسیار مطلوبی قرار داشت. بر این اساس و با توجه به سوال مطرح شده در بخش مقدمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در انتخاب مکان فاس به عنوان پایتخت ادریسیان، علاوه بر عواملی همچون رهایی از اوامر و نواهی بیش از حد و انحصار گرایانه روسای اوربه و یا برخورداری از پایتختی مستقل به پیروی از دیگر حکمرانان و حتی مقابله با نیروی بنورستم، دور شدن از تیررس حکومت امویان اندلس، کنترل یکسان مغرب الاقصی و مغرب‌الاوسط و دیگر حکومت‌های رقیب و متقارن چون بنومدرار، تسلط بر بخش‌هایی از اقیانوس اطلس از طریق بنای پایتخت در کنار شاخه‌ای از رود سبو، برخورداری از شرایط مناسب اقلیمی و استقرار در ناحیه‌ای غنی از محصولات کشاورزی، دامی و دریایی و نیز معادن باارزش و مصالح ساختمانی مرغوب برای بهره‌وری ازپایتختی با سازه‌های مستحکم، برخورداری از موقعیت تجاری ویژه و نیز بهره‌مندی از وضعیت دفاعی مناسب برای افزایش قدرت نظامی، راهبردی و اقتصادی حکومت نیز در نظر گرفته شده بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

منابع و مآخذ

- ابن‌ابی‌زرع، علی‌بن‌محمدبن‌احمد فاسی(۱۹۹۹م)، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس*، تحقیق عبدالوهاب‌بن‌منصور، الرباط: المطبعة الملکیة.
- ابن‌الوزان الزیاتی، حسن‌بن‌محمد(۲۰۰۵م)، *وصف افریقیا*، قاهره: مکتبة الاسدی.
- ابن‌حوقل، محمدبن‌حوقل(۱۹۳۸م)، *صورة الارض*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌خرداذبه، عبیدالله‌بن‌عبدالله(۱۸۸۹م)، *المسالک و الممالک*، ترجمهٔ سعید خاکرند، بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ـــــ(۱۹۹۲م)، *المسالک و الممالک*، بیروت: دارصادر افست لیدن.
- ابن‌خطیب، محمدبن‌عبدالله، *خطرة الطیف؛ رحلات فی المغرب و الاندلس*، مصحح احمد مختار عبادی، بیروت: ابوظبی، الموسسة العربیة للدراسات و النشر، دار السویدی.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن(۱۳۷۵ش)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ـــــــ(۱۳۶۳)، *العبرتاریخ ابن‌خلدون*، ترجمهٔ عبدالمحمدآیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ـــــــ(۲۰۰۳م)، *رحلة ابن‌خلدون*، بیروت، الموسسة العربیة.
- ابن‌رسته، احمدبن‌عمر (۱۹۲۸م)، *الاعلاق النفسیه*، بیروت: دارصادر.
- ابن‌عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین‌عبدالمومن (۱۴۱۲ق)، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع*، مصحح علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجیل.
- ابن‌فضل الله عمری، احمدبن‌یحیی[بی‌تا]، *مسالک الابصار فی ممالک الامصار*، محقق مسلم، صالح مصطفی، بارود ابراهیم، جبوری بسام محمد، رووف یحیی وهیب، شاذلی عماد عبدالسلام، احمد عبدالقادر، ابوظبی: المجمع الثقافی.

– ابن‌وردی، عمربن‌مظفر (۱۴۲۸ق)، *خریدة العجائب و فریدة الغرائب*، مصحح: انور محمود زناتی، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- *الاستبصار فی عجایب الامصار*(۱۹۸۶م)، مولف ناشناخته، محقق سعد زغلول عبدالحمید، بغداد: دارالشوون الثقافیة.
- ابوالفداء، اسماعیل‌بن‌علی (۲۰۰۷م)، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- احمدی‌پور، زهرا و قلی‌زاده، علی ولی (۱۳۹۰)، *مبانی جغرافیایی ـ سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران*، مشهد: پاپلی.
- ادریسی، محمدبن‌ادریس(، ۱۴۰۹ ه.ق)، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب .
- اصطخری، ابراهیم‌بن‌محمد(۱۹۲۷)، *مسالک الممالک اصطخری*، محقق ابوزید، احمدبن‌سهل، بیروت:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

دارصادر.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن‌بن‌علی(۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی، هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد (۱۹۸۸م)، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، بیروت: داراحیاءتراث العربی.
- بروسوی، محمدبن‌علی (۱۴۲۷ق)، اوضح *المسالک الی معرفة البلدان و الممالک*، مصحح مهدی عبدالرواضیه، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- بکری، عبدالله‌بن‌عبدالعزیز (۱۹۹۲م)، *المسالک و الممالک البکری*، مصحح آدریان فان لیوفن و آندری فیری، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- بورکهارت، تیتوس(۱۳۸۹)، *فاس شهر اسلام*، ترجمهٔ مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: حکمت، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران(مرکز مطالعات شهر تهران).
- تونسی،خیرالدین(۲۰۰۰م)، *اقوم المسالک فی معرفة احوال الممالک*، محقق منصف شنوفی، تونس: مجمع التونسی للعلوم و الاداب و الفنون.
- الجزنانی، علی(۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، *جنی زهرة الاس فی بناء مدینة فاس*، تحقیق عبدالوهاب ابن‌منصور، الرباط: الطبعة المکیة.
- جودکی،حجت الله(۱۳۷۶)، نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه، *نامه پژوهش فرهنگی*، ش۴.
- چلونگر، محمد علی(بهار ۱۳۸۱)، موقعیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س۳، ش۹.
- ــــــــــ، برزگر، عصمت (۱۳۹۴)، *دولت ادریسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حافظ ابرو، عبدالله‌بن‌لطف الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حافظ نیا، محمد رضا(۱۳۹۳)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی، چ۴.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*(۱۴۲۳ق.)، محقق یوسف الهادی، قاهره: دارالثقافیة للنشر.
- حریری، محمد عیسی(۱۴۰۸ ق)، *الدولة الرستمیة بالمغرب الاسلامی، حضارتهم وعلاقاتها الخارجیة بالمغرب والاندلس* (۲۹۶-۱۶۰ق)، کویت: دارالقلم.
- *حسین مونس(۱۳۸۴)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمهٔ حمیدرضا شیخی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.*
- حمیری، محمدبن‌عبدالمنعم *(۱۹۸۴م)، الروض المعطار فی خبر الاقطار*، محقق احسان عباس، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
- دابلیو، گوردون ایست(۱۳۹۲)، *تاریخ در بستر جغرافیا*، ترجمهٔ حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذهبی، محمدبن‌احمد(۱۴۰۶ ق.)، *الأمصار ذوات الآثار*، بیروت: دارالبشائر.
- زنگنه اسدی، محمدعلی، رضایی‌عارفی، محسن، رضایی‌عارفی، مرتضی، نورمحمدی، علی‌محمد(۱۳۹۲)، نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسایل امنیتی نواحی مرزی جنوب شرقی کشور با استفاده از مدل تحلیلی SWOT، *دو فصلنامه ژئومورفولوژی کاربردی ایران*، س ۱، ش ۱.
- زهری، ابوعبدالله‌محمدبن‌ابی بکر(۱۳۸۲)، *الجغرافیة*، محقق حاج صادق، محمد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- سعد زغلول، عبدالحمید[بی تا]، *تاریخ المغرب العربی ۲ تاریخ دول الاغالبه والرستمیین و بنی مدرار و الادارسه حتی قیام الفاطمیین*، منشاة معارف بالاسکندریه.
- سلاوی، احمدبن‌خالد الناصری(۲۰۰۱م)، *الاستقصاء لاخبار دول مغرب الاقصی*، تحقیق و تعلیق احمد ناصری، [بی‌جا]: الدار البیضاء.
- سوادی عبد محمد(۱۴۰۶ق.)، الاحوال الاجتماعیة و الاقتصادیة فی بلاد المغرب الاسلامی من القرن الثانی الهجری حتی نهایة القرن السابع الهجری، *آداب المستنصریه*، العدد۱۳.
- الطرابلسی، مصطفی بعیو(۱۳۶۷)، فاس عاصمة الادارسة، *الرساله*، العدد ۷۶۰.
- صالح محمد فیاض ابودیاک(۱۴۱۰)، *الدولة الادریسیة الهاشمیة* و دورها السیاسی و الحضاری فی المغرب فی عهدی الامامین ادریس الاول و ادریس الثانی، المورخ العربی، العدد۴۳ .
- عبدالکریم غلاب(۱۴۲۶ق./۲۰۰۵م)*قراءة جدیده فی تاریخ المغرب العربی مغرب الارض و الشعب عصر الدول و الدویلات*، دارالغرب الاسلامی.
- عبده بدوی (۱۳۸۲)، *ممالک اسلامیه قدیمه : الادارسه*، منبر الاسلام، السنه العشرون .
- قزوینی، زکریابن‌محمد (۱۳۷۳)، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، ترجمهٔ میرزا جهانگیر قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
- قره‌چانلو، حسین(۱۳۸۲)، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- قیم، عبدالنبی(۱۳۸۴)، *فرهنگ معاصر عربی_فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- کاتب بغدادی، قدامةبن‌جعفر(۱۳۷۰)، *الخراج*، ترجمهٔ حسین قره چانلو، تهران، نشر البرز.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یونیالوویچ(۱۹۶۳م)، *تاریخ الادب الجغرافی العربی*، تعریب صلاح الدین عثمان هاشم، محقق صلاح الدین عثمان هاشم، قاهره: مطبعة لجنة التالیف و الترجمه و النشر.
- کردی، رضا(۱۳۸۹)، *تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سدهٔ اول و دوم هجری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)مرکز تحقیق و توسعه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]

علوم انسانی.
- لمیاء عز الدین مصطفی (۱۹۹۱)، قیام دولة الادارسة فی المغرب الاقصی ۲۱۳ق/۸۲۸م -ق/۷۸۹م)، *التربیة و العلم*، العدد ۱۰ .
- لویس بک(۱۳۷۴)، قبایل و جامعه مدنی، *ایران نامه*، ش۵۲.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۹۲)، *آغاز شهرنشینی در ایران*، مرکز نشر دانشگاهی، چ۳.
- محمود اسماعیل(۱۹۷۶م)، *الخوارج فی المغرب الاسلامی*، بیروت: دارالعوده.
- ------(۱۳۸۳)، *ادریسیان؛ یافته‌های جدید*، ترجمهٔ حجت‌الله جودکی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام وایران(انتشارات باز).
- المکناسی، احمدبن‌محمدبن‌قاضی(۱۹۷۳م)، *جذوة الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدینة فاس*، رباط: دارالمنصور.
- مقدسی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم*، ترجمهٔ علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- *ناصری طاهری، عبدالله(۱۳۹۱)، مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه.*
- نفوسی‌بارونی، سلیمان‌بن‌عبدالله(۱۴۰۷ق./۱۹۸۷م)، *الازهار الریاضیة فی ائمة وملوک اباضیة*، به کوشش محمدعلی صلیبی، عمان: وزارة التراث القومی.
- یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ترجمهٔ علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- ------(۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، چ۲.
- یعقوبی، احمدبن‌اسحاق (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسفی‌فر، شهرام(۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.5.7]